

# مبارزه کارگران در راه تشکیل حزب طبقه کارگر



مبارزه کارگران در راه تشکیل  
حزب طبقه کارگر

www.iran-archive.com

[ از انتشارات پیشگام شیراز ]

www.iran-archive.com

انتشارات پیشگام شیراز

---

مبارزه کارگران در راه تشکیل حزب طبقه کارگر  
چاپ اول، آذر ۱۳۵۸

# فهرست

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>
۵	مقدمه
	<b>بخش اول</b>
۶	بررسی مختصری از تاریخچه پیدایش احزاب کمونیستی
۷	زمینه‌های تاریخی پیدایش احزاب کارگری
۷	۱- مبارزات کارگری در انگلستان
۱۰	۲- مبارزات کارگری در فرانسه
۱۲	۳- حرکت‌های کارگران در آلمان
۱۳	جنبش کارگری در دودمه ۳۰ و ۴۰
۱۶	انقلاب ۱۸۴۸
۱۸	کمونیسم پاریس
۲۱	علل سقوط کمون
۲۱	درسهای کمون
۲۲	بین‌الملل دوم
۲۳	تشکیل حزب بلشویک
۲۳	مراحل سیر جنبش سوسیالیستی در روسیه
۲۶	اصول حزب بلشویک
۳	

بخش دوم

- ۲۸ سیر جنبش‌های خودبخودی آگاهانه در ایران
- ۳۲ نتیجه جنبش سوسیال دموکراسی
- ۴۰ علل راست روی حزب در دوره اول
- ۴۵ وضعیت رهبری طبقه کارگر در این دوره
- ۵۱ کودتای ۲۸ مرداد وضعیت دوره چهارم
- ۵۲ وضعیت اجتماعی
- ۵۳ وضع طبقه کارگر در این دوره بعد از کودتای رژیم حاکم
- ۵۴ وضع سازمانهای سیاسی در این دوره
- ۵۶ وضع سازمانهای سیاسی در خارج
- ۵۷ مرحله پنجم رشد جنبش چپ در ایران، از خرداد ۴۲
- ۵۸ وضع طبقه کارگر ایران
- ۶۰ جریان‌های فکری و سیاسی چپ ایران در این سالها
- ۶۰ الف: درخارج
- ۶۳ ب: درداخل
- ۶۵ جمع‌بندی دلایل رشد اندیشه مشی مسلحانه در این سالها
- ۶۹ ۱- قیام و نقش طبقه کارگر و درسهای آن برای این طبقه
- ۷۰ ۲- نقش طبقه کارگر
- ۷۱ ۳- دست‌آوردها و درسهای قیام برای طبقه کارگر
- ۷۵ وضعیت طبقه کارگر در شرایط فعلی
- ۷۶ موضوع گروههای سیاسی در مقابل طبقه کارگر
- ۷۸ وظایف مارکسیست لنینیستها در شرایط حاضر
- ۷۹ ویژگی‌های حزب طبقه کارگر

بحث درباره ضرورت تشکیل حزب طبقه کارگر و چگونگی آن امروز جنبش کمونیستی و کارگری مارادبر گرفته است. مارکسیست لنینیستهای اصیل بادرک شرایط تاریخی میهنمان و وظائف طبقه کارگر، نیاز به تشکیل چنین سازمان سیاسی بادرک کرده، باشعار پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگرایران، امکانات خود را در این راه بسیج کرده‌اند. گروهی دیگر نیز بادرک خام این تئوری در حرف، در عمل دچار خطا شده‌اند و عده‌ای نیز به علت فقر دانش تئوریک و حاکمیت ذهن‌گرایی براندیشه‌شان از درک چنین ضرورتی عاجزاند و تنها وجود نهادهای دیگری را کافی میدانند. در مقابل این دو دارو دسته‌ای نیز بارور کردن به یک ادعای واهی و پشت کردن به واقعیت‌های وجودی خود و جامه، نیاز به تشکیل حزب دیگری (۱۱) را احساس نمیکنند.

هدف از این بحث، شناخت زمینه‌های تاریخی این دریافت مارکسیستی از رسالت پرولتاریا و وظیفه آن در شرایط ویژه جنبش مارکسیستی - لنینیستی ایران است.

متن این ترسقه از روی مطالب عنوان شده توسط یکی از رفقا، در جلسات تئوریک دانشجویان پیشگام دانشگاه شیراز تهیه گردیده و اکنون جهت استفاده بیشتر علاتمندان انتشار می‌یابد.

«دانشجویان پیشگام شیراز»

## بخش اول

بررسی مختصری از تاریخچه پیدایش احزاب کمونیستی:

رسالت تاریخی طبقه کارگر:

تاریخ طبقاتی با جنگهای حماسی طبقاتی‌ای سرشته و نوشته شده است که از قیام اسپارتاکوس و دیگر بردگان تا جنبش زنگیان و از خیزش‌های مسلحانه دمقانی تا ارتدادهای مذمبی قرون وسطی و غیره، جابجا لحظه‌های تاریخ را در حرکت پویای خود پر کرده‌اند. خاطره زندگی بدون ستم طبقاتی کمون اولیه بر ذهن بشر مانده از یکسو به ایجاد افسانه‌های بهشت، باغ عدن، و عصرهای طلایی منجر شده و از سوی دیگر به جنبش‌های فکری یا اجتماعی کمونیستی و سوسیالیستی منجر گردیده است. اما ماتریالیسم تاریخی به‌ماه‌ماه‌وزد که در گذشته، قیام و طغیان میج طبقه تحت ستم و میج‌جنگ طبقاتی نمی‌توانسته به استثمار فرد از فرد پایان داده، با ایجاد جامعه‌ای بی‌طبقه باعث پاشیدگی سیستم طبقاتی شود.

محدودیت‌های ذهنی آن طبقات، فقدان یک تئوری انقلابی، جدائی عناصر طبقه از هم، و فقدان امکانات مادی تحقق چنین جامعه‌ای، از دلایل عمده این ضعف تاریخی بوده‌اند. اما باید بدانیم که طبقه کارگر از یک دوره رشد خود به بعد می‌چکدام از این ضعف‌ها را

نداشته است. پیشرفت‌های علمی، فلسفی و مبارزاتی امکان تدوین انقلابی‌ترین تئوری علم مبارزه اجتماعی را فراهم کرده است. بورژوازی با بخدمت گرفتن تکنیک و ایجاد واحدهای عظیم تولیدی، گورکنان خود را هزار هزار در کنار هم جمع کرده و تکنولوژی نیز با تولید کلان و کمک به خلق ثروت‌های عظیم شواهد کافی را برای پرولتاریا فراهم آورده است تا بر علیه بهره‌مکشی طغیان کند. نبردهای بی‌پایان لشکر انبوه پرولتاریا نیز در کنار این همه، تجارب متعددی را برای بر آرمغان آورده و پرولتاریا را در مقام موقتی‌ترین و انقلابی‌ترین طبقه که قادر به خلق عالیترین دگرگونی‌های اجتماعی و مظهر مجروح حرکت اجتماعی آینده است قرار داده‌اند. این درک تاریخی رسانده است که آزاد کردن همه اقشار و طبقات تحت ستم‌دیگر به عهده اوست و بدون رهائی آنان خود نیز مرگز آزاد نخواهد شد.

### زمینه‌های تاریخی پیدایش احزاب کارگری:

اما رسیدن به درک این مطلب و همچنین درک ضرورت تشکیل در سازمانی سیاسی و طبقاتی نیز مثل هر پدیده‌ای دیگر تغییراتی کمی را طی کرده است و چنین کیفیتی در ذهن و در عمل مبارزه طبقاتی پس از یک دوره طولانی مبارزات کور، خودبخودی و ناتمامی طبقاتی بوده و بنا به خصالت خود منجر به شکست‌های متعددی نیز شده است.

چگونگی رسیدن به چنین ضرورتی را مطالعه پروسه رشد کمی و کیفی طبقه کارگر در کشورهای مختلف نشان می‌دهد.

### ۱- مبارزات کارگری در انگلستان:

انقلاب صنعتی انگلستان، که از ۱۷۶۰ شروع و در ۱۸۴۰ خاتمه



مییابد دوران‌گذاری بود که انگلستان را بدوره سرمایه‌داری آورد. یعنی صنعتکاری صنعتی (هراستاد ۱-۳ شاگرد) به مانوفاکتور تکامل یافت (کارگاههای ۳۰۰-۲۰۰ نفره بدون ماشین) و سپس با بخدمت گرفتن تکنولوژی درحال تکامل، کارگاههای صنعتی پدید آمدند و از طریق تراکم تولید، سلب مالکیت از تولیدکننده کوچک، ویرانی تولید کوچک صنعتکاری و نابودی کارگاههای کوچک، جمعیت عظیم پرولتاریا پدید آمد. تمرکز تولید از یکسو منجر به تجمع نیروی انسانی و از سوی دیگر بازتاب‌های پدیده‌ها در ذهن و دانش ذهنی افراد انسانی شد، و از سوی دیگر روابط حاکم بر محیط کار را به خشونت و از عاطفه عاری شدن کشاند. پس کارگران میان روابط آمیخته به عاطفه قدیم و روابط خشک و خشن جدید تفاوت و تمیز قائل شدند که اخراجی و بیکاریهای گروهی در این رابطه عامل مهمی بود. برای اذمان ساده چه چیز باعث این سیه‌روزیها میتوانست تصور شود ماشین! پس نابودی تک و توک ماشین‌ها بعنوان دشمن کارگران بتدریج تبدیل به قیامی شد سرتاسری که جنبش لودیت‌ها نام گرفت. واکنش طبقه حاکمه، باعث اعدام کارگران بیشماری شد. نتیجه اینکه طبقه کارگر بعزت فقدان آگاهی طبقاتی و نازل بودن شعور طبقاتی، شرایط جامعه و طبقه حاکم را نشناخته، دشمن طبقه خویش را ماشین فرض کرده قربانیان بسیاری داد تا تجربه بیاموزد.

از ۹۲-۱۷۹۰، تحت تاثیر انقلاب بورژوا دموکراتیک فرانسه و بعزت ترس طبقه حاکم انگلستان که مرنوع اجتماع و ارتباط کارگری را ممنوع ساخته بود، انجمن مکاتباتی، بعنوان اولین سازمان انقلابی کارگری انگلستان پدید آمد. سازمانی که برای اولین بار از پوسته ملی بدرآمد پیوند خود را با کارگران و خرده بورژوازی انقلابی فرانسه درک و طی پیامی به کنوانسیون فرانسه ابراز کرد. تشکیل کنوانسیون (مجمع ژاکوبین‌ها، خرده بورژوازی انقلابی و کارگران) و پیامی که در جواب پیام انجمن مکاتباتی فرستاد، روی سرنوشت انجمن‌های انگلیسی اثر گذاشت و کار به ممنوعیت همه اجتماعات،

کانونهای کارگری کشید، و طبقه کارگر انگلیس تا ۱۸۲۴ از حق تجمع  
بهر شکل ممنوع گردید.

ممنوعیت اجتماعات به ذهنیت طبقه کارگر ابعاد جدیدی بخشید،  
شعارها از شکل صنفی خاص خارج شده و بیشتر از پیش سیاسی  
گردیدند. این امر مورد حمایت بورژوازی انگلستان که هنوز درگیر  
مبارزه قدرت با لئودالیزم حاکم بود، واقع گردید. اوج درخواست  
حق آزادی اجتماع، بیان مطبوعات، منجر به واقعه پیترو (۱۸۱۹)  
و قتل عام چندین نفر کارگر شد. اما سرانجام این مبارزات منجر به  
به تصویب قوانین انقلابی (۲۵-۱۸۲۴) گردید که تشکیل اجتماعات  
را آزاد میکرد.

انقلاب ۱۸۳۰ اروپا، باعث پدید آمدن جنبش قدرتمندی برای  
ممکنی تر شدن انتخابات گردید (البته زیر رهبری بورژوازی و در  
جهت خواست این طبقه) که پس از پیروزی منجر به کسب حق رای  
برای بورژوازی شد اما در وضعیت سیاسی طبقه کارگر تغییری نداد.  
این فریبکاری بورژوازی به کارگران هوشیاری بیشتری داد و  
انجمن کارگران لندن در پاسخ آن پدید آمد البته با مشی محافظه کارانه  
و با هدف تحصیل حقوق سیاسی- اجتماعی برای همه طبقه به طور  
مساوی از طرق قانونی. خواسته های سیاسی طبقه کارگر برای  
اولین بار در سال ۱۸۳۷ تدوین شد و کوششی برای تشکل کارگران  
در حزب سیاسی مجزا از طبقات دیگر صورت گرفت. در این سال  
خواسته های این طبقه که با درخواستهای طبقات و انتشار دیگر کم  
یکسان بود، روی منشوری تدوین گردید که بنام منشور خلق نامیده  
شد و نهضت منشوریون - چارتریستها از اینجا شروع میشود. این  
منشور را چندین صد هزار نفر امضاء و به مجلس ارائه دادند که  
البته پذیرفته نشد و جنبش دچار سرخوردگی گردید. اما بار دیگر،  
پس از بحران اقتصادی ابتدای دهه ۴۰، چارتریستها با خواسته هایی  
که بیشتر کارگری بود به جنبش درآمدند بطوری که در مقابل مواد  
مدرج در منشور امضاء شده دوم، اعلام یکماه اعتصاب کردند، که

بعات عدم همبستگی کارگران جنوب و هجوم وحشیانه ارتجاع و سرمایه‌داران شکست خورد و رهبران آن‌یازندانی شدند و یا فرار کردند. مرحله سوم جنبش چارتیستی در ادامه انقلاب ۱۸۴۸ اروپا بود، اینبار مردم مصمم شدند در صورت رد خواسته‌های منشور سوم (با امضائی بیش از دو منشور دیگر) خود مجلسی ملی تشکیل دهند. اما نیروهای مسلح ارتجاع از تجمع مردم برای تشکیل چنین مجلسی مانع شدند و رهبران جنبش را دستگیر کردند.

نتایج حاصل از جنبش چارتیستی: فقدان یک رهبری قاطع کارگری و دنباله روی از بورژوازی و خرده بورژوازی، فقدان تشکیلات سیاسی آگاه کننده و رهنمود دهنده، علل شکست جنبش‌اند. حمایت از کارگران دیگر کشورها باعث پدید آمدن نطفه انترناسیونالیسم کارگری گردید. مبارزات و شکست‌ها، باعث تربیت کارگران مبارز برای مراحل مبارزاتی آینده، نزدیک شدن به سوسیالیسم علمی و پدید آمدن فکر مبارزه کار علیه سرمایه میان کارگران و بویژه تکامل مبارزات از خواسته‌های منطبق بر دمکراسی بورژوازی به دمکراسی پرولتری شد.

بقول لنین: «این نخستین جنبش دامن‌دار پرولتاریاست که هم سیاسی و هم توده‌ای بود.»

## ۲- مبارزات کارگری در فرانسه:

۱۷۸۹- انقلاب بورژوا دمکراتیک - طبقه کارگر، پشت‌سر بورژوازی علیه نظام کهنه می‌جنگد و در خدمت اهداف بورژوازی نبرد میکند.

۱۷۹۲- طبقه کارگر سرخورده از انقلاب ۱۷۸۹ دست در دست خرده بورژوازی انقلابی به کوشش برای ایجاد یک رژیم انقلابی دست می‌زند و فرانسه به پیشقزای پاریس انقلابی با اعلام جمهوری

برای اصلاحات عمیق اجتماعی، زدودن کامل فئودالیسم و استقرار دمکراسی سیاسی اما با ابقای مالکیت خصوصی به درگیری با ارتجاع داخلی و نبرد با اروپای مرتجع برمیخیزد. اما بعد از دو سال شکست میخورد حکومت بدست بورژوازی میافتد و حکومت ترور به تعقیب انقلابیون میپردازد. بورژوازی برسرکار است اما طبقه کارگر درانتظار رسیدن به خواسته‌های وعده شده در انقلاب ۱۷۸۹ میماند ۱۸۱۵- بازگشت سلطنت، و استقرار فئودالیسم برارکان‌های حکومتی (اما نه برسیستم اقتصادی) بورژوازی را هم بطور موقت در کنار طبقه کارگر و خرده بورژوازی انقلابی قرار میدهد.

۱۸۳۰- کوشش مجدد برای استقرار جمهوری از طرف کارگران خرده بورژوازی اما با هدایت وزیر رهبری بورژوازی که خود این رهبری، تعیین کننده ماهیت انقلاب و سرانجام آنست، بجای جمهوری سلطنت اورلئان مستقر میشود که تمامی اختیارات را در اختیار رشد بورژوازی صنعتی تجاری و مالی قرار میدهد. و بورژوازی به متحد خود طبقه کارگر که در جریان مبارزه به هویت طبقاتی خود پی برده و در حال تشکل است حمله میبرد و عناصر و ارکان‌های آنرا تارومار میکند. اما قیام ۱۸۳۰ اثر خود را روی طبقه کارگر گذاشته است و از اینرو محافل و انجمنهای انقلابی مخفی و نیمه مخفی پدید آمدند که در آن بطور عمده‌ای روشنفکران انقلابی جمع شده و عناصر کارگرم بشکل اقلیت در آنجا عضو بودند.

۱۸۳۱- سال طغیان کارگران علیه شکست ۱۸۳۰ و فریبکاری بورژوازی است. در شهرهای صنعتی کارگران دست به ناآرامی میزنند که در لیون یکی از عمده‌ترین شهرهای فرانسه، منجر به کنترل شهر از طرف کارگران شد. اما آنان مقامات انتظامی شهر را در سر پست‌های خویش ابقا کردند و لذا بعد از مدت کوتاهی ارتجاع زخمی اما نمرده با جمع‌آوری نیروها، جنبش را سرکوب کرد.

۱۸۳۴- تکرار جنبش ۱۸۳۱ طغیان کارگران در چند شهر صنعتی و خواستار ایجاد جمهوری مردمی شدن، شورشی علیه استثمار

بطور کامل، اما نه سرمایه‌داران و نه نظام سرمایه‌داری آنهام بدون کوشش برای قبضه قدرت سیاسی - فقدان تشکیلات و آگامی طبقاتی، باعث نشناختن ماهیت رابطه حاکم بر جامعه، و کم‌بها دادن به نقش سرکوبگر ارگانهای بورژوازی میگردد. پس سرنوشت قیام‌های سال ۱۸۴۱ در انتظار این قیام است.

در این سالها در تمام مناطق صنعتی و کارگر نشین جنبش نیرومند کارگری در تلفیق با عناصر روشنفکر، بطور مخفی و نیمه‌مخفی پدید می‌آید و تهیه مقدمات شورش و انقلابی، به جبران شکست‌های پیشین و بادر سگیری از تجربیات آنها صورت می‌گیرد. در ماه مه ۱۸۳۹ پاریس بار دیگر با پیش‌قراولی طبقه کارگر بپا می‌خیزد، اما هنوز برای قبضه کردن قدرت زود است و جنبش دوباره سرکوب میگردد. عناصر مترقی و آگاه شورش ۳۹ که از تعقیب و آزار مصون مانده بودند، به لندن رفته، به تشکیل انجمن آموزش کارگران اقدام کردند.

### ۳- حرکت‌های کارگری در آلمان:

جنبش کارگری آلمان، بعلت ضعف بورژوازی آلمان دچار ضعف و فاقد هرگونه حرکت تشکیلاتی و طبقاتی و اغلب زیر نفوذ و هدایت بورژوازی و خرده بورژوازی آلمان بود. عناصر مترقی نهضت کارگری آلمان که بعلت اعمال فشارهای حکومتی مجبور به مهاجرت از آلمان شده بودند، در پاریس در ۱۸۳۴ اتحادیه «مطروپیت» را بنا گذاشتند که ماهیتا سازمانی دمکراتیک و جمهوریخواه بود و سعی میکرد که با کارگران در آلمان تماس بگیرد و نیروهای ترقی‌خواه را بدرهم جمع کند اما بعلت ماهیت محافظه‌کارش موفق به انجام عمل انقلابی نمیشد. از اینرو در ۱۸۳۶ عناصر انقلابی از آن بریدند و اتحادیه نوین مخفی عدالت را بنیاد نهادند که اعضای آنرا عمدتا پرولترها تشکیل میدادند، اما این اتحادیه تنها کمی انقلابی‌تر از

اتحادیه مطرودین بود و با شمار همه انسانها باهم برابری، در حقیقت چیزی بیش از یک سازمان مترقی خرده بورژوازی نبود که از نظر فکری زیرنفوذ کمونیسم کارگری فرانسه قرار داشت و تعاونی اجناس بعنوان نتیجه منطقی «مسارات» را طلب میکرد. اینان در رابطه ارکانیک و تکناتنگ سازمانی با انقلابیون فرانسوی بودند، و رهبران مردم بیگسان تحت تعقیب قرار گرفتند. این اتحادیه در آلمان به ایجاد شعبات متعددی موفق شد و بعد از شکست ۳۹، مرکز آن به لندن منتقل گردید که در آن علاوه بر آلمان عناصری از سایر ملل نیز داخل شدند و بقول انگلس «شکل انترناسیونال بخود گرفت» همزمان مارکس و انگلس هم به فعالیت برای ترویج کمونیسم علمی دست زده و جامعه کارگران آلمان را در بروکس بنا نهادند و بعد ایندو تشکیلات باهم ادغام گردیدند و اتحادیه کمونیستها با تصفیه عناصر بورژوا و خرده بورژوا و با شمار کمونیستی، کارگران جهان متحد شویده بوجود میآید.

### جنبش کارگری در دوده ۳۰ و ۴۰:

این سالها در جنبش کارگری جهان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا در اواخر سالهای ۴۰ است که با تلفیق آموزشهای سوسیالیسم علمی و با رهبری آموزگاران کبیر پرولتاریا، مارکس و یعنی تشکیلات سیاسی خاص طبقه کارگر مسلح به اندیشه سوسیالیسم علمی و با رهبری آموزگاران کبیر پرولتاریا، مارکس و انگلس پدید میآید.

مارکس و انگلس که در این سالها، فعالانه در دل جنبشهای کارگری اروپا حضور دارند و پانپای کارگران و دیگر عناصر مترقی، وقایع را لمس میکنند، در پیروزیهای موقتی طبقه کارگر حاضر و در تعقیبها و فشارهای وارده بر طبقه کارگر سهیم اند، با مطالعه

جنبش‌های فعال کارگری آن سالهای اروپا که عمدتاً زیر رهبری بورژوازی است و بنا به خواست بورژوازی در نیمه‌های راه متوقف میشود، درمیآیند که طبقه‌کارگر را فقط طبقه کارگر میتواند آزاد کند. و این بازتاب کم‌کاریها، شکست‌ها، رخوت‌ها و رهبری‌های غیر انقلابی جنبش‌های کارگری اروپا - در ذهن علمی و تفکر انقلابی این دو است.

اینان از یکسو قدرت عظیم سیاسی و اجتماعی که آرام آرام در طبقه کارگر شکل میگرفت مشاهده میکردند و از سوی دیگر بهرز رفتن این نیروها در زیر رهبری‌های غیر پرولتری را. از اینروست که مارکس در فقر فلسفه فریاد میکشد که پرولتاریا طبقه ستمکش نیست، طبقه جنگنده فعال علیه بورژوازی است و به تنها طبقه انقلابی

در جامعه سرمایه‌داری تبدیل میگردد، اگر بداند و آگاه شود که ...  
در سال ۱۸۴۴ هنگامی که علیرغم کوشش‌های بشر دوستانه از نوع دوستان آلمانی برای انجام کارهای عام‌المنفعه در جهت بهبود نسبی زندگی طبقه کارگر، بعنوان صدقه‌ای از طرف طبقات حاکمه و استثمارگران آلمان، بانندگان مبارز سیلیزیا (آلمان) به شورشی انقلابی برای تحقق خواسته‌های صنفی - سیاسی خود دست میزنند، مارکس مینویسد پرولتاریا موتور تمام جنبش‌های رهائی‌بخش خواهد شد، هرآینه با آگاهی درآمیزد و هرگاه شرائط لازم جهت رهائی‌اش را درک کند هرگاه که نقش‌قابل ستایشی را که درآینده به عهده‌اش نهاده شده درک نماید و این درک چگونه حاصل میشود، از طریق تشکیل سازمان سیاسی خود، از طریق تلفیق جهان‌بینی ماتریالیسم تاریخی با جنبش خود بخودی طبقه کارگر و از طریق مسلح شدن تشکیلات سیاسی این طبقه با تئوری انقلابی زمان. و با این نظریه مارکس مشت همه رهبران مدعی رهبری طبقه کارگر را باز کرده به مبارزه‌ای سرسخت و بی‌امان علیه همه گرایش‌های غیرپرولتری و غیر انقلابی دست میزند و برای تشکیل سازمان اصیل سیاسی طبقه کارگر کوشش مینماید.

در این سالها، از یکسوی محافظه‌کاری - کم‌کاری و نخوت و ناپیکیری  
حاکم بر جریانات چارتیستی انگلیس و کارگری آلمان خود را موضوع  
نشان داده بودند و از سوی دیگر از لحاظ تئوریک نقصان رگمبودهای  
کمونیسم با ایده پراتیک سیحیت رگمونیسم مساوات گرایانه  
فرانسوی آشکار شده بود، از اینرو با مطالعه آنچه در اروپا می‌گذشت،  
مارکس و انگلس با مبارزه علیه همه جریانات غیرطبقاتی، خرده  
بورژوازی، تخیلی و..... از قبیل پرودونیستی (سوسیالیست  
تخیلی خواستار ایجاد جنبش کمک متقابل - مورتالیستی)،  
تردیونیونیستی، چارتیستی، بلانکیستی (طرفدار تشکیل گروه‌های  
زبده از انقلابیون برای رهائی طبقه کارگر) روی ضرورت حزب‌باشاری  
کردند و با بردن آگاهی سوسیالیستی بدرون طبقه کارگر و پیوند  
جنبش خودبخودی با آگاهی سوسیالیستی، جنبش طبقه کارگر را  
بمسئول تشکیل حزب هدایت کردند، (استالین) و خود عملاً با کمال قوا  
در این راه کوشیدند.

آموزگار کبیر پرولتاریا، بکمک هم‌زم خویشتن در ۱۸۴۶ تدارک  
برای ترتیب انجمن جهانی از همه طرفداران طبقه کارگر و همه  
کمونیستها را در بروکسل آغاز میکند و با سازماندهی او، تشکیلاتی  
که از نظر شکل سازمان، روابط سازمانی و..... در همه سازمانهای  
مارکسیستی است پایه‌ریزی میشود این تشکیلات روزنامه‌ای منتشر  
میکند که برای اولین بار کمونیست نامیده شد، و حتی شش ماه قبل  
ازمانیفست کمونیستی، کارگران سراسر جهان متحد شوید.

چندی بعد شرائطی که بر اتحادیه عدالت حاکم بود، این اتحادیه  
را به دعوت از مارکس و انگلس میکشاند، آنان نیز پس از تصفیه  
این اتحادیه از عناصر و جریانات غیر پرولتری، بدان پیوسته، از  
ادغام این دو تشکیلات، اتحادیه کمونیستی پدید می‌آید، تشکیل این  
اتحادیه، مسلح به اندیشه علمی زمان نقطه عطفی است، زیرا باعث  
میشود که بین جریان اصیل کارگری و همه جریانات دیگر حاکم  
بر جنبش طبقه کارگر خط فاصلی بکشد. و خود را کمونیستی نامید



زیرا در آن شرائط بقول انگلس «حتی سوسیالیسم هم جنبش بورژوائی و کمونیسم جنبش طبقه کارگر بود».

اتحادیه کمونیستی، مارکس و انگلس را مأمور نوشتن مانیفست (بیاننامه) کمونیستی میکند که نوشتن و پخش آن تنها کمی پیش از قیام سرتاسری ۱۸۴۸ صورت میگیرد.

تشکیل اتحادیه کمونیستی، در حقیقت حاصل تجربیات کمی کارگران در سالهای پیش است. و این حرکت کیلیت جدیدی است بعد از آن همه تجربیات کمی. زیرا این اتحادیه برای اولین بار زیر رهبری عناصر ملحدار طبقه کارگر، لمالین طبقه و در جهت امداد و خواستهای طبقاتی این طبقه بود و با اندیشه انقلابی پرولتاریا، سوسیالیسم علمی نیز مسلح بود.

### انقلاب ۱۸۴۸

زمان کوتاهی پس از انتشار مانیفست کمونیست، انقلاب ۱۸۴۸ چون طوفانی همه اروپا را از انگلیس تا لهستان دربر میگیرد. در این انقلاب سرتاسری، همه جای اروپا عنصر آگاه جنبش کارگری در میان پرولتاریای بیباخاسته اما متشکل نشده دیده میشود.

در این انقلاب که طفیان کارگران علیه شکست سالهای ۴۰، ۳۰ است طبقه کارگر فرانسه در پاریس تنها با اعدایت خشم انقلابی و کینه طبقاتی باچنان خروشی بپا میخیزد که در دربار امپراطور روس هم وحشت میآفریند و امواج پرقدرت این خیزش انقلابی، آلمان، لهستان و سایر کشورهای اروپائی را دربر میگیرد و باعث تحولات اجتماعی میشود. اما بملت بر سازمانی و بی تشکیلاتی، باز هم طبقه کارگر سرکوب میشود و قیامها در همه جا مورد تهاجم ارتجاع قرار میگیرد. کمبود تشکیلات خاص کارگری چنان برجسته بود که مارکس نوشت «این شکست انقلاب نبود، شکست زوائد سنتی پیش از

انقلاب بود، شکست اشخاص، توهمات و تصورات و طرح‌هایی بود که حزب انقلابی قبل از انقلاب فوریه از قید آنان آزاد نبود و رهائیش از این قید نه مرمون پیروزی فوریه، بلکه حاصل یک سلسله از شکست‌ها می‌توانست باشد.

ویراستی شکست فوریه پایه پیروزی جریان‌ات اصیل جنبش کارگری در آینده بود.

شکست فوریه همراه با رونق اقتصادی سالهای ۵۰ و سرکوب شدید بعد از شکست، به جریان‌ات اکونومیستی و غیر پرولتری فرصت نشوونماداد و در مقابل اتحادیه‌های انقلابی، بیشتر مخفی وزیرزمینی شدند. مارکس در مقابل این جریان با اشاره به بحران‌های ادواری سرمایه‌داری طغیان دیگری را پیش‌بینی میکرد.

در این سالها جنبش چارتریسیم به‌لترشد صحت و نیاز روزافزون به کارگر، مهاجرت نیروی کار عمده انگلیس به آمریکای شمالی و انشعابات متعدد در درون جنبش، دچار ضعف و حتی مرگ شده. جنبش تردید دیورنیونی، به‌لتر کمبود کارگر و رقابت کارفرمایان باهم برای جلب کارگر و لذا توجه نسبی به خواسته‌های آنان، به رشد کمی دست یافت اما از نظر تکاملی در سطح خواسته‌های صنفی متوقف ماند.

بحران اقتصادی سال ۵۷، منجر به بیکاری عظیم سال ۵۸ به بعد و در نتیجه سوء استفاده کارفرمایان از لشکر بیکاران شد. اعتصاب عظیم کارگران ساختمانی به‌لتر بیکاری و دست از کار کشیدن و پشتیبانی سایر کارگران از آنان بعنوان اولین برخورد کار با سرمایه، بعد از نیمه مخفی شدن اتحادیه‌های انقلابی دومین قدم در تکامل جنبش کارگری محسوب میشود.

آنچه که در سالهای ۶۰ اتفاق می‌افتد مثل بیکاری صدها هزار نفری در اروپا به‌لتر جنگ داخلی آمریکا و همچنین یورش سرکوبگرانه به لهستان منجر به ایجاد کمیته‌های کارگری برای کمک به پرولتاریای بیکار شده و حمایت از زحمتکشان لهستان میگردد، و

این کمیته‌ها برای اولین بار بدون حضور عناصر بورژوازی تشکیل می‌شود، این بحران‌ها، پرولتاریا را بیدار کرده، بدور هسته‌های انقلابی متمرکز میکند، و تحت تاثیر تبادل افکار و تجربیات توسط نمایندگان پرولتاریای سراسری اروپا، اندیشه وحدت سراسری جنبش کارگری در مقابل وحدت سیستم سرمایه‌داری در کارگران پدیدار می‌شود. و کار به تشکیل انترناسیونال اول می‌گردد که در مدت نه سال عمر خود در جهت پالودن نهضت کارگری از جریان‌های لاسالی، پرودونی، با کونیستی و غیره عمل کرده به گسترش هسته‌های اصیل انقلابی کمک می‌رساند.

اما ایجاد یک جریان کارگری کمونیستی، نه کاری بود چنان خرد و از اینرو باغرش توپخانه کمون پاریس، قسمت‌های پوسیده آن در هم می‌ریزد، و با زلزله ایجاد اولین حکومت کارگری و بعلمت شرکت عناصر انقلابی انترناسیونال (برهبری مارکس) در جریان کمون ورهبری آن، عناصر غیر انقلابی از انترناسیونال خارج شده، چندی بعد، عمر بین‌الملل اول نیز بسر می‌رسد.

### کمون پاریس:

قیام ۱۸۷۱ پاریس در شرائطی به وقوع پیوست که بقول انگلس «پرولتاریا هنوز قادر به حکومت بر فرانسه نبود ولی بورژوازی هم هم دیگر قادر به این کار نبود». در ۱۸۶۹ کارگران فرانسه، بدنبال انقلابهای ناتمام ۱۸۴۸، در شهرکریزو دست به طغیانی انقلابی علیه سرمایه‌داری فرانسه زده، حکومت گنبدیده ناپلئونی را به نبرد رویاروی فرا می‌خوانند. ناپلئون برای منحرف ساختن مبارزه ملی و طبقاتی داخل کشور، باپروس همسایه خود به جنگ برمی‌خیزد. اما امپراطوری او قلمه‌ای ویران بود که تنها احتیاج به یک لگد برای فروریختن داشت. زیرا کارگر و زحمتکش لسانسوی در صفوف

ارتش از جان و دل برای او نمی‌جنگید. از اینرو ارتش فرانسه شکست خورد و پروس تا دروازه‌های پاریس پیش آمد. اما سرمایه‌داران فرانسه‌ای، برای حفظ سرمایه و سرمایه‌داری با دولت بظاهر دشمن اما خود از در دوستی درآمده، با تشکیل دولت به اصطلاح دفاع ملی (بقول لنین خیانت ملی) و بکمک پروس به سرکوبی و وحشیانه جنبش درحال اوج کارگران پرداخت. کارگران با درک این شرایط که برای آزاد کردن طبقه خود باید وطن را آزاد کرد، با تشکیل کمیته مرکزی کارد ملی، به بسیج توده‌های رزمنده زیر رهبری کارگران مبارز اقدام کرد و به جنگی رویاروی با دشمن طبقاتی و ملی و با دو هدف یعنی رهایی فرانسه از یوغ پروس و رهایی طبقه از دست سرمایه‌داری دست زد. کارگران همراه با دیگر اقشار و نیروهای هم‌پیمانان در اولین جنگ چنان شکستی به ارتش پیروز شده پروس وارد ساخت که باعث وحشت دولت سرمایه‌داری داخلی گردید و بدین ترتیب با صلح آرنس نیروهایی در طرف، جنگ طبقاتی در فرانسه شعله کشید. طبقه کارگر طی نبردهای پرشور و حماسه‌آفرینی کام به کام به پیروزی نزدیک می‌شود و سرانجام پاریس را از پلیدی وجود سرمایه‌داران حاکم پاک کرده با تکیه بر ارتش مسلح خویش دولت و ارتش دست نشانده سرمایه‌داران را درهم می‌شکند و اولین حکومت کارگری در تاریخ جهان را برپا می‌دارد. در همان زمان مارکس به آنان هشدار می‌دهد که تحت تاثیر خاطرات ملی ۱۸۹۲ قرار نگیرند و تشکیلات اساسی طبقه خود را بوجود آورید. موج انقلاب سراسر فرانسه را دربر می‌گیرد و در پاریس ماشین حکومتی درهم می‌شکند و از آنجا که به معنی واقعی کلمه انقلاب شده بود، بجای نهادهای قبلی سازمانهای جدیدی مبتنی بر نیازهای زحمتکشان در خدمت آنان ایجاد می‌گردد. اداره بسیاری از کارخانه‌ها به شوراهای کارگری سپرده می‌شود، بسیاری قرضهای زحمتکشان بخشیده می‌شود، زمان بازپرداخت دیگر وامها بسیار طولانی می‌شود، با کشیشان این هم‌دستهای سرمایه‌داران و نمادبان خرافات و ارتجاع تصفیه حساب

میشود و فرهنگی نوپا بازنویسی کامل کتابهای درسی پایه‌ریزی  
میشود و بدین ترتیب بسیاری از بقایای سرمایه‌داری باقی‌مانده انقلابی  
و دیکتاتوری کارگری از میان میرود.

اما ارتجاع و استثمارگران، مرکز بسادگی دست از منافع خود  
برنمی‌دارند، از اینرو با توطئه‌های فراوان، با بسیج همه نیروهای  
داخلی و خارجی به طرف پاریس هجوم می‌آورد. کارگران پاریس،  
زن و مرد در کنار هم، با تلبی آکنده از عشق به حکومت کارگری و  
سرسشار از کینه طبقاتی در مقابل آنان می‌ایستند و تا آخرین دم با  
فریاد «زنده باد حکومت کارگری، از دولت خود پشتیبانی میکنند» و  
تصرف هر سنگر کارگران برای سرمایه‌داران بقیمت بسیار گزافی  
ممکن می‌گردد.

پاریس توسط صدها هزار نفر پروس و مزدور سرمایه‌داران  
داخلی محاصره میشود و حتی راه ورود غذا را می‌بندند. در این روزها  
مارکس نوشت: «در صورتیکه پاریس شکست بخورد، مبارزه فقط  
به تاخیر خواهد افتاد. پرنسیب‌های کمون ابدی بوده و نمیتوانند از  
میان برده شوند، و دوباره جای خود را باز خواهند کرد تا بالاخره  
طبقه کارگر آزاد گردد، اما بهر حال هجوم ددمتشانه نیروهای ارتجاع  
داخلی و خارجی، کمون را از پامیاندازد و ژانداره‌های اروپا، پاریس  
آزاد شده را دوباره اشغال میکنند و به سرمایه‌داران و رسای تحویل  
میدهند. اما مگر کمون و راه کمون و بتول مارکس پرنسیب‌های کمون  
برجای ماند. بطوریکه ۱۵ سال بعد از کمون، و بارش جنبش کارگری  
اروپا، انگلس نوشت و خشن‌ترین اقدامات برای ممانعت از پیشروی  
پرولتاریا فقط رژیم‌پروزی مارا تسریع خواهد کرد. دشمن مبارزه میکند  
و محکوم به آنستکه بفتح ما مبارزه کند و این کار را آنقدر خوب و  
کامل انجام داده که امروز از سینه هزاران کارگر از پرولتاریای  
معدن کالیفرنیا و اطراف آریزون (فرانسه) گرفته تا کارگران تبعیدی  
معدن سیبری این فریاد برمی‌خیزد زنده باد کمون! زنده باد اتحادیه  
انترناسیونال کارگران.»

## علل سقوط کمون:

- ۱- نواصن تشکیلاتی، پرولتاریا غیرمحمشار مارکس تشکیلات حکومتی خاص خود را برپا نکرد و در حکومت با افسار دیگر شریک شد.
- ۲- شیوه دفاعی، لغو نکردن در مناطق دیگر و در ارتش پروس.
- ۳- بیمنشی و وحشیگری بیش از حد ارتجاع رداگامی تا سال بعد به تعقیب و کشتار رزمندگان ادامه میداد و در اولین روزهای شکست ۳۰-۲۰ هزارنفر را در خیابانها کشتند.

## درسهای کمون:

- ۱- خوشنالی پرولتاریا که سعی کرد بجای نابودی دشمن را تحت تاثیر الحاقی قرار دهد.
  - ۲- شلخت چهره بورژوازی - دیدیم که بورژوازی لیبرال میشود، رادیکال و چهوریخواه میشود و در موقع لزوم خیانت میکند و هزار هزار در خیابان زندان میکشد.
  - ۳- نیاز به تشکیلات مستقل پرولتاریا برای پرورش کادر اداره کننده و اداره حکومت.
  - ۴- اداره و ادامه مبارزه طبقاتی بجای فقدان برنامه روشن حکومتی. پرولتاریا دست سرمایه را در مهاجرت کوتاه نکرد. مثلا بانکها را دست نزد.
  - ۵- درهم شکستن قدرت و ماشین حکومتی. پرولتاریا به ورسای حمله نکرد و لذا امکان داد که بخشی از ماشین قدرت ارتجاع باقی بماند و عمل کند.
- باتوجه به درسهای و آموخته‌هاست که بقول لنین «چنینش امروزی همگی ما بر سرانه کمون بنا شده است، اما بزرگترین درس کمون بقول لنین اینستکه ما آموختیم «چنانچه کارگران در موقع حمله دارو دسته ورسای (...) بدون مبارزه سلاح خود را بیرزمین میگذاشتند (...)
- دلسردی حاصل از آن به مراتب بیشتر از ضررهائی بود که طبقه کارگر بخاطر مبارزه برای دفاع مسلحانه از سلاح خود مجبور به تحمل آن بود. هر قدر هم قربانیهای کمون زیاد بوده باشد، مع الوصف

اهمیتی که این کار برای مبارزه مجموعه پرولتاریا دارد. اثر آنرا  
خنثی میکند.

### بین‌الملل دوم:

در ۱۸۸۹ کارشش دیگری برای ایجاد یک انترناسیونال پرولتری،  
منجر به ایجاد بین‌الملل دوم کارگران، با عضویت احزاب متعدد  
کارگری سراسر اروپا شد. اما این بین‌الملل در حقیقت تجمع احزاب  
سوسیال دمکرات عصر امپریالیسم، عصر شروع غارت کشورهای  
دیگر و عصر رفاه نسبی پرولتاریای کشورهای صنعتی بود عصر  
احزاب پرولتری که غالب اعضایشان اریستوکراسی کارگری بودند.

آنچنانکه کائوتسکی مرتد نیز میگوید: احزاب بین‌الملل دوم  
ابراز صلح اندکنه ابزار جنگ و بهمین جهت هم بودند که آنها هنگام جنگ  
ودوره قیامهای انقلابی پرولتاریا قادر به تشبث اقدام جدی نگردیدند.  
اینان گرچه خود را بین‌الملل کارگری میدانستند، وگرچه پرولتاریا  
در زیر مجوم سرمایه‌داری متمرکز میدیدند، اما چیزی جز شرکت در  
دولت مورد نظرشان نبود وگرچه انترناسیونال شمارشان بود، در  
لحظه لازم، ناسیونالیست‌های دواآتشه شدند، وگرچه در حربه  
سوسیالیست بودند، اما در عمل در لحظه وتوع جنگ امپریالیستی  
اول، امپریالیست بودند.

در آنجا حزب پرولتری به معنی واقعی وجود نداشت بلکه بگفته  
استالین «در دوره سیادت اپورتونیستهای بین‌الملل دوم، تشکیلات  
اساسی سیاسی پرولتاریا حزب نبود، بلکه فراکسیون پارلمانی  
بود (....) یکی از ضمائم و عناصر تابعه فراکسیون پارلمان بود....»  
واز اینروست که لنین، این پیشوای کبیر پرولتاریا در عصر  
سرمایه‌داری متمرکز، برای ایجاد حزب پرولتاریا در این شرائط  
تاریخی، یعنی در عصر امپریالیزم میکوشد، باکوبیدن همه جریانات

اشهرانی، با دور کردن همه جریان‌های غیر مارکسیستی و غیر پرولتری از جنبش طبقه کارگر، حزب طبقه کارگر در عصر امپریالیزم، حزب بلشویک را پایه‌ریزی میکند. با این اعتقاد که «با داشتن رفرمیست‌ها و منشویک‌ها در صفوف خود، پیروزی در انقلاب پرولتاریائی غیرممکن و نگاهداری آن محال است».

## تشکیل حزب بلشویک:

تشکیل حزب بلشویک دومین حرکت کیفی (بعد از بوجود آمدن اتحادیه کمونیستی) در روند تشکیل سازمان سیاسی طبقه کارگر است. بعد از تجربه تشکیل «اتحادیه» توسط مارکس و انگلس و با بهره‌گیری از تجربیات و مبارزات سازمان‌های کارگری یا مدعی رهبری طبقه کارگر در طول نیم قرن، لنین آموزگار دیگر پرولتاریا، حزب طراز نوین طبقه کارگر روسیه را در ایجاد اولین دولت کارگری سازمان یافته و سامان یافته جهان رهبری مینماید.

مراحل سیر جنبش سوسیالیستی در روسیه:

لنین خود این مراحل را به چند دوره تقسیم میکند و معیار تقسیم‌بندی، رابطه جریان آگاه سوسیال دمکراسی با جنبش طبقه کارگر است.

۱- دوره اول (۹۴-۱۸۸۴) که حدود ده سال را دربر میگیرد و دوران «سوسیال دمکراسی بدون جنبش کارگری است، دوره تحکیم و پیدایش تئوری و برنامه سوسیال دمکراسی (...)» که بعنوان یک



حزب سیاسی دوران تکوین جنبی خود را میگذراند. کار عمده در این دوره مبارزه با جریان نارودنیکی - ولونقاریستی است کسانیکه مستعد بودند جدا از طبقه وبدون احتیاج به وجود طبقه کارگر از طریق ترور فردی رهبران حکومتی، میتوان حکومت سوسیالیستی را بنیان گذارد. بکمان اینان پرولتاریا نقش پیشاهنگ ندارد ولذا ضرورتی هم بوجود پرولتاریا ودر نتیجه گذار از مرحله سرمایه داری نیست. اما گروه رهائی کار که در آن دوره پرچمدار گسترش وترویج مارکسیسم بود اعتقاد داشت «وظیفه انقلابیون پیشگیری از استقرار سرمایه داری نیست که در قدرتشان هم نیست بلکه به آن نیروی انقلابی که از طریق رشد سرمایه داری پدید میآید - پرولتاریا تکیه کردن وبه تشکیل حزب کارگری خاص آن یاری دادن است.»

۲- دوره دوم (۹۸-۱۸۹۴) که سه تا چهارسال را دربر میگیرد و در طی آن سوسیال دمکراسی بعنوان یک جنبش اجتماعی، بعنوان نشانه اعتدالی جنبش توده های مردم و بعنوان یک حزب سیاسی پای بسته عرصه وجود مینهد، این دوران دوره کودکی وبلوغ است. در این دوره این دو جریان جدا از هم کارگسترش تئوریک اصول سوسیال دمکراسی و جنبش خودبخودی طبقه کارگر بهم گرمخورد وعلاقه به مبارزهمیکر علیه اصول ارتجاعی نارودنیکی ولذا رفتن به میان طبقه کارگر همه روشن فکران انقلابی را دربر میگیرد. در ۱۸۹۵ با متحد شدن محفل های مارکسیستی، لنین اتحاد مبارزه برای آزادی طبقه کارگر را بعنوان زیربنای ایجاد حزب کارگر پدید میآورد وخود به مبارزه بی امان تئوریک علیه نارودنیکیها وکوشش برای توضیح انحرافات پله خانف پرداخت به جنبش طبقه کارگر نشان میدهد که دوستان و دشمنان خلق چه کسانی هستند.

سوسیال دمکراتهایی که در مکتب مبارزاتی این سالها پرورش یافته بودند به جنبش کارگری روی می آورند بی آنکه ولو یک لحظه تئوری مارکسیسم را که با پرتو نوروزان خویش روشنی بخش راه

آنان بود و فیض و وظیفه سرنگون ساختن سلطنت مستبده را از ییاد  
ببرنده حاصل تلفیق این دو وظیفه سوسیالیستی و دموکراتیک ،  
تشکیل حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در ۱۸۹۸ است که  
«پرجسته‌ترین و در عین حال آخرین عمل سوسیال دموکراتهای این  
دوران بود».

۲- اما به علت فقدان مرکزیت واحد در محافل سوسیال دموکراتیک  
و اتحادیه‌های کارگری و عدم وحدت ارگانیک این اجتماعات، و نفوذ  
برنشتانیسم (منادی گرایشهای اکونومیستی) زمینه برای رشد و  
توسعه جریان اپورتونیستی اکونومیسم فراهم شد و رپریشانی در  
محافل سوسیال دموکراسی را پدید آورد. و این دوران سوم است از  
سال ۹۸ که «دوران تشقت تلاشی و فوسان از یکسو به سوی دیگر  
است» و این در حالی است که جنبش خودبخودی طبقه کارگر همچنان  
به پیش می‌رود و هر روز اوج تازه‌ای می‌گیرد. لنین که میدانست  
گسترش و استحکام مارکسیسم بدون برداشتن سد جریانات انحرافی  
غیر ممکن است، مبارزه قاطعی علیه برنشتانیسم براه انداخته و  
برای درمان درد نفوذ اکونومیسم بعنوان تظاهر اپورتونیسم و  
دنبال‌روی از جنبش خودبخودی در تئوری پراتیک و تشکیلات در  
جنبش سوسیال دموکراسی، تشکیل حزب از عناصر حرفه‌ای و  
پیش‌تازان طبقه کارگر را و اهل عبور از دوره سوم میدانند و مبارزه  
علیه اکونومیسم، تروریسم و مارکسیسم غلشی دنباله‌رو جنبش  
خودبخودی را ادامه می‌دهد. و بدین ترتیب در حالی که مسئله ضرورت  
حزب بمثابة ستاد رزمنده پرولتاریا در طول دوره، آنی از ذهن  
مارکسیستهای روسی دور نمی‌شود، به ایجاد حزب سوسیال دموکرات  
کارگری روسیه موفق میشوند زیرا اعتقاد داشتند که «پرولتاریا  
دارای یک سلسله سازمانهای دیگر هم هست که بدون آنها نمیتواند  
با سرمایه مبارزه موفقیت‌آمیز داشته باشد. اتحادیه‌های کارگری  
(....) اما حزب عالیترین شکل سازمان طبقاتی پرولتاریا است،  
(استالین).

در آن دوران لنین میرمترین وظیفه را در زمینه تشکیل حزب پرولتری، انتشار روزنامه‌ای میدانست که بسردبیری خود او منتشر شد (ایسکرا). او در این روزنامه با گروه‌های مختلف تماس برقرار ساخت و آنرا سنگر دفاع از اصول مارکسیسم و آتش باریدن بر سر جریان‌های انحرافی ساخت و از این طریق صف انقلابیون را از غیر انقلابیون جدا کرد زیرا معتقد بود «برای آنکه متحد شویم باید نخست مرزها را با قاطعیت و صراحت تمام مشخص کنیم در غیر این صورت اتحاد چیز موهومی است که برتشتت ما پرده میکشد و مانع برانداختن آن میشود» در ۱۹۰۳ دومین کنگره حزب س.د.ک. تشکیل میشود و برنامه انقلابی حزب پرولتری اصیل را تصویب میکند به حزب خصالت پرولتری داده و نقش آنرا در جنبش کارگری مشخص مینماید و بر خلاف تمامی احزاب سوسیال دمکرات غربی به دیکتاتوری پرولتار و مضمونی طبقه کارگر اشاره میکند. اما وجود عناصر اپورتونیست در داخل حزب باعث میشود که در کنگره سوم (۱۹۰۵) حزب س.د.ک. ر. بدو حزب تقسیم شود، بلشویک به رهبری لنین و حزب سازشکاران دنباله‌روها و فرصت‌طلبان بنام حزب منشویک (اقلیت).

لنین مبانی سازمانی تشکیل حزب بلشویکی را بر اساس وحدت تئوری و برنامه - تاکتیک و اصول سازمانی مشخص کرد و این سازمان انقلابی است که موفق میشود طبقه کارگر و انتشار و گروه‌های انقلابی دیگر روسیه را رهبری کرده ۱۲ سال بعد دیکتاتوری پرولتاریا را پایه‌ریزی کند.

### اصول حزب بلشویک:

۱- مارکسیسم - لنینیسم از اصول اولیه حزب است زیرا بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد و نقش پیشرو را نقض حزبی که

تئوری پیشرو دارد میتواند ایفاء کند، مبارزه ایندولوژیک ضرورت بقای حزب است و در مبارزه ایندولوژیک، پرولتاریا وقتی پیروز میشود که به تئوری م - ل وفادار باشد و هرگونه ایندولوژی بورژوازی را در جنبش کارگری با قاطعیت امشا کند زیرا فقط مسئله بدینسان میتواند مطرح باشد: یا ایندولوژی بورژوازی، یا ایندولوژی سوسیالیستی، میان این دو چیزی وجود ندارد. (لنین) و باید دانست مارکسیسم در جریان مبارزه ایندولوژیک از آنرو رشد یافت که «اختلاف نظرها را نبوشاند و به نیروی دیپلماتیک دست نهد».

۲- حزب باید بخش پیشرو و متشکل و رزمنده طبقه کارگر باشد تا بتواند نقش پیشاهنگ را بازی کند و باید بتواند انچنان روابط سازمانی برقرار سازد که سطح معینی از آگاهی را تأمین کند و آنرا پیوسته ارتقاء دهد.

۳- شرایط عضویت؛ «عضو حزب در برابر حزب مسئول و حزب در برابر هر عضو مسئول است» بنا براین عضو حزب کسی است که علاوه بر پذیرش برنامه حزب، از نظر مادی حزب را حمایت کند و در ارگانهای آن فعالانه شرکت دارد. این باعث میشود که عناصر اهل حرف از عناصر اهل عمل جدا شوند زیرا «اگر یک نفر اهل عمل عضو حزب باشد بهتر است تا دیگر اهل حرف. چنین عزوائی را برخورد نهد، نیرو و قدرت کمیته مرکزی، استحکام و یکپارگی حزب، اینست جان کلام».

۴- وحدت عمل اعضای حزب؛ در پرتو شکل اعضاء جذب اکاسترین عناصر طبقه کارگر و استقرار یک انضباط آهنین ممکن است پس وجود حزب بلشویکی با تشکیل لراکسیون و گروه بندی همساز نیست. در این رابطه حزب اصل انتقاد و افتقاد از خود را میپذیرد زیرا حکمرانی درون حزبی فقط از این طریق تحقق مییابد. و این درحالی است که حزب پذیرش اصل سانترالیسم را نیز از اعضاء خود میخواهد. پس حزب باید از عناصر تشکیل شود که دستکم حداقل شکل را قبول داشته باشند.

۵- اعتقاد به انترناسیونالیسم؛ سرمایه یک نیروی بین المللی است، برای پیروزی بر آن اتحاد بین المللی کارگران پیوند برادری بین المللی کارگران ضروری است. (....) ما انترناسیونالیست هستیم.

اما نباید توجه داشت که انترناسیونالیسم در کردار یعنی کوشش فدائاران برای پیشرفت جنبش انقلابی و بیکار انقلابی در کشور خویش و پشتیبانی ایندولوژیک و معنوی و مادی از عمین بیکار در همه کشورها، به هیچ وجه به معنی دنبالرویی، تابعیت و فرمانبرداری از حزب دیگر نیست، زیرا استقلال نیز از اصول اولیه حزب بلشویکی و همه احزاب لنینی است.

## بخش دوم

### سیر جنبش‌های خودبخودی آگاهانه در ایران

سیر جنبش آگاهانه و خودبخودی در ایران ما مراحل رشد و حرکت اندیشه مارکسیسم و پیدا شدن ضرورت و فکر تشکیل حزب در ایران را به چند مرحله تقسیم میکنیم به توضیح هر مرحله میپردازیم.

۱- مرحله اول ۱۲۸۳ (۱۹۰۴) تا ۱۲۹۵ (۱۹۱۶): مرحله نفوذ و آشنائی با اندیشه سوسیالیسم و تشکیل محافل برای گسترش این نفوذ.

۲- مرحله دوم ۱۲۹۵ (۱۹۱۶) تا ۱۳۱۰ (۱۹۳۱):

یک جنبش خودبخودی ضعیف با عنصر آگاه (حزب) پیوند میخورد و در جریانات سیاسی شرکت میکند.

۳- مرحله سوم ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲: ارجگیری، وسعتیابی و

تشکل طبقه اما زیر رهبری یک حزب غیر پرولتری.

۴- مرحله چهارم ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ پراکندگی، نقدان تشکل-

الزایش کمی در طبقه- درس‌گیری از شکست‌های گذشته و در همان حال هجوم پلیس و سرمایه وابسته.

۵- مرحله پنجم ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۸ مرحله پیدایش حرکت نوین

در متن شرائط جدید اجتماعی ایران

اولین اطلاع از سوسیالیسم، مقاله روزنامه اختر استانبول

است که روزنامه ایران در سال ۱۲۵۹ تجدید چاپ شده است در این

مقاله سوسیالیسم را بادرکی ناقص و پراشتباه به خواننده معرفی میکند.

مثلا ضمن یکی دانستن کمونیسم با سوسیالیسم و نیهیلیسم، درباره عقاید اینان مینویسد، اصل مقصود این گروه آنستکه فقرا و عمله را در کل اموال مردم مشترک سازند و از اینراه معیشت و سعادت حال فقرا ورنجبران را خاطرجمعی بدهند و (.....) در میان همه مردم اشتراک عمومی حاصل گردد، و در تاریخچه این جنبش اشاره میکند که خلاصه از آن به بعد این سودا در سر تنگدستان شوروی انداخته، رفتهرفته چنانکه درفرانسه شیوع یافته بود (....) در سایر بلاد اروپا نیز در میان گروه عمله و کارگران شهرت و رواج یافته است.

در این مقاله مولف ضمن سیری در تاریخ ایران، عقاید کمونیستی جدید را ادامه عقاید مزدکیان و اسماعیلیان و در نتیجه برپایه اشتراک مال وزن میداند و همان اتهام ناجوانمردانه‌ای را که درطول تاریخ بسرقیام ستمکشان علیه ستمگران وارد ساخته‌اند و مارکس و انگلس در مانیفست بآن جواب داده‌اند به اینان هم وارد میکند. اما در عین حال در اشاره به تفاوت ایندو فکر قدیم و جدید مینویسد، اینها مانند گلشنگان برای بهم‌زدن ادیان و مذاهب عزمی ندارند و مقصودشان این است که روی زمین به منزله یک خانه است. اهل آن اهل یک خانه و اولاد یک پدر و مادرند، همه برادروار زندگی کنیم به عزت و افتخار و وسعت روزی و کمی زحمت عمر بگذرانیم. دیگر نه شاه خود رای لازم داریم نه حکومت‌های مستبد. این قدر هم که قشون و اسباب جنگ که دولت‌ها برای خراب کردن خانه‌های یکدیگر و کشتن ابنای بشر ترتیب میدهند و روز بروز اسباب آدمکشی را ترقی داده بی جهت و سبب کرور کرور بنی‌آدم را بی هیچ گناهی فدائی خیالات و هوای نغمسانی خود میکنند و بمالنی پول ملت را در اینراه صرف میکنند هیچ یک از اینها لازم نیست. ترتیبی باید داد که مردم در کمال فراغت و آسودگی با هم الفت و رزند و برادروار راه

روند و گذراتشان به ننکسی و خواری نشوده پس دیده میشود که علی‌رغم ایراد اتهامات‌ربیان مطالب نادرست ازتائیر مثبت روی ذهن روشنفکران وزحمتکشان خالی نیوده است.

حاملین افکار سوسیال دموکراسی.

۱- کارگران انقلابی ایران در معادن نفت و مراکز صنعتی قفقاز.

۲- روشنفکران ایرانی فارغ‌التحصیل اروپا و روسیه تزاری.

۳- سوسیال‌دمکراتهای انقلابی روس در ایران.

درسال ۱۹۰۴ سوسیال دموکراتها در بساکو انجمن همت را

پایه‌ریزی کردند که سالبعده، تبدیل به حزب سوسیال دموکرات‌ایران

شد که ترکیبی از کارگران مهاجر و روشنفکران داشت بااساسنامه‌مزیرو.

۱- مالکیت زمین از آن دهمتانان روی زمین.

۲- هشت ساعت کار در روز.

۳- دولت باید از کار افتادگان سرپرستی کند.

۴- تهیه مسکن مناسب و ارزاق برای زانغ‌نشینان.

۵- تصاعدی بودن مالیات و بخشش آن به بی‌چیزان.

۶- لغو گمرک از مواد مایحتاج فقرا.

۷- تاسیس مدارس.

۸- آزادی اجتماعات- بیان قلم، سندیکا، آزادی اعتصاب

(.... آزادی تعطیل یعنی عمل و مزدور هرگاه خواسته باشند متلقاً

جمع شده محض پیشرفت‌مطالب خود در خصوص .....

شعبه این تشکیلات بنام مرکز غیبی و بسته مجاهدان در تبریز

بوچورد آمد و در راهبری انقلاب مشروطیت نقش داشت شعباتی در

مشهد، اصفهان، رشت و قنلیس با مرکزیت بساکو ایجاد و شروع

بکار کردند.

در ۱۹۰۴ حیدر عمواولی حوزه اجتماعیون عامیون را در تهران

تشکیل‌داد که بیشتر از روشنفکران تشکیل شده‌بود لوخود از فعالین

درمیان کارگران ایرانی قفقاز بود. اینان در انقلاب مشروطیت نقش

تثوریک و عملی داشتند و به خصوص از نظر آگاهی دادن و آینده‌نگری

چنانکه به هنگام انقلاب مشروطیت حزب، س - د ایران به مردم کشور نوشت سوسیال دمکراسی بود که مشروطیت را گرفت، دفاع تبریز را سازمان داد و در آن هنگام که استبداد خود را در مهجا پیروزمزد میدانست و در صفوف آزادی خواهان یاس و ناامیدی حکمفرما بود لشکرکشی را به تهران تهیه دید و در همین پیام از مردم خواست که زیر پرچم این حزب علیه حکومت و قرائی خارجی مبارزه کنند و انقلاب را خاتمه یافته تلقی ننمایند. وعده‌ای از فعالین این جنبش بعدها پایه‌گذار حزب عدالت و کمونیست ایران شدند.

اسنادی حاکی از فعالیت سیاسی و مباحثات تئوریک بر سر مسائل ایران، و حتی رهبری اعتصاب کارگران و زحمتکشان در تبریز، توسط سوسیال دمکراتها در دست است و در مورد نقش و وظیفه تاریخی این محافل، خود نوشته‌اند که اینان تبلیغ ایده‌های مارکسیسم را هدف خویش قرار داده‌اند. در اینمورد از سه محفل سوسیال دمکراتیک، در جوار کارخانجات چرمسازی تبریز اطلاع داریم که از گروهی گرجی ارمنی و قفقازی تشکیل شده، بکار تئوریک میپرداختند. و در اینمورد حتی با پله خائف و کائوتسکی مکاتبه داشتند و سئوالات تئوریک خود را با اینان مطرح میساختند و گاه این پاسخها را رد میکردند! مثلاً وقتی که از کائوتسکی پرسیدند که سوسیال دمکراسی ایران آیا باید در انقلاب آینده ایران بطور مستقل عمل کند یا در کنار بورژوازی و او جواب داده بود در جبهه‌ای در کنار بورژوازی، این محفل سی نفره با ۲۸ رای در مقابل دورای این نظریه را رد کردند و پاسخ نادرست را تشخیص دادند.

و مثال دیگر در ۱۹۰۹ گروه س - د رشت دست به ترجمه مانیفست زد که ناتمام ماند. در ۱۹۰۹ حزب دمکرات ایران تاسیس شد که بعضی از بانیان آن قبلاً عضو سوسیال دمکرات بودند (سلیمان - میوزا اسکندری) ولی با خواسته‌هاییکه بیشتر بیانگر خواسته‌های طبقاتی خرده بورژوازی و بورژوازی ملی بود (نظام وظیفه، بانک کشاورزی، اصلاحات ارضی) توانست موفق به ایجاد فراکسیونی



۲۸ نفره در مجلس دوم بشود. با همه اینها در ارگان این حزب - ایران نومطالب مارکسیستی نوشته میشد و به معرفی بانیان سوسیالیسم تخیلی و علمی و کتاب سرمایه میپردازد. از جمله در شماره ۱۱ خود درباره مارکس مینویسد: «از جمله مؤسس سوسیالیسم (اجتماعیت علمی) کارل مارکس مشهور میگوید: «انقلاب قابله میثت‌های اجتماعی است» (.....) هیچگونه تجدد اقتصادی - سیاسی و اجتماعی بدون انقلاب صورت خارجی پیدا نمیکند..... در این نشریه گاه میکوشد تا اصول م - ل را با شرایط ایران منطبق کند و به راه حل برای مشکلات اجتماعی برسد. در این سالها - تشکیلات و اندیشه سوسیال دموکراسی، رشد کرده مسائل جدیدی مثل سیستم جهانی سرمایه‌داری، پیوند جهانی کارگران و غیره مورد نظر قرار میگیرد. مثلا در رابطه با بازگشت محمدعلی میرزا و کمک‌خواهی از بین‌الملل سوسیالیستها اعلامیه‌نی میدهد.

و ما دشمنان پر جوش و خروش دزدان غارتگر بین‌الملل (.....) اگر در این روزگاران غم آورو حزینا برای کامیاب شدن بمقصود از کارگران اجتماعیون بین‌المللی استمداد نجوییم از چه عناصری باید استعانت کنیم، فقط صف کارگران دوستدار صادق و صمیمی تمام ملل متهوره و حریت‌مائی که آماج سهام خطرات و مهالک میشود، و طرفدار اخوت بین‌المللی و دشمن پرخطر ینماگری اصول سرمایه‌داری در اینجا طرف خطاب است.

### نتیجه جنبش سوسیال دموکراسی:

این جنبش از ابتدا در کنسار و تحت تاثیر س. د (سوسیال دموکراسی) روسیه قرار داشت اما نتوانست پایبای آن رشد کند زیرا پرولتاریای ایران از لحاظ کمی و کیفی بسیار رشد نیافته، ضعیف و فاقد تشکل و آگاهی سیاسی بود. از اینرو س. د ایران فقط

ترانست به جذب عناصر دمکرات پرداخته، خصلت دمکراتیک بخود بگيرد. ورشد جنبه‌های سوسیالیستی آن به شرائط بعدی جامعه موکول گردد.

اما شروع انقلاب مشروطیت باعث رشد، وکسب هویت این جنبش گردید گرچه این جنبش هیچگاه به شکل حزب واحد نبود و شعبات آن هرامنامه واحدی نداشتند. بلکه جمعیت‌های دمکراتیک و توده‌ای بودند که زیر شعارهای دمکراتیک اما رهبری سوسیال دمکرات‌ها فعالیت میکردند.

ازاینرو جنبش برپایه خواستگاه طبقاتی وایدئولوژیک خود بعداً تقسیم شد.

۱- عناصر وابسته بورژوازی ملی‌بدها، دراجتماعات واحزابی بشکل حزب دمکرات ایران متشکل گردیدند و مرکز قدمی از خواسته‌های دمکراتیک پیشتر نگذاشتند (سلیمان‌میرزا - خیابانی...)

- گروهی که برای گسترش سوسیالیسم و اندیشه مارکسیسم فعالیت کردند برزهمینه‌های سوسیالیستی به فعالیت‌های دمکراتیک دست زدند وبعدها حزب عدالت را پایه‌گذاری کردند. پس میتوان گفت که جنبش سوسیال دمکراسی، علی‌رغم تشکیل حزب اجتماع‌یون عامیون، نه پیشقراول وپیشاهنگ، بلکه کارگر است، نه از عناصر آگاه وپیشرو طبقه تشکل شده، و نه تشکل تشکیلاتی (سانترالیسم) بدنه سازمانی - ارگانهای مختلف دارد ودرنتیجه نمیتواند بمنوان یک سازمان پرولتاری ایران نامگذاری شود.

حزب عدالت: برپایه رشدونفوذ اندیشه‌های مارکسیستی دربین روشنفکران ورنجبران ایران در جریان مبارزات خلقی دوره انقلاب مشروطیت.

- بعلت احساس فقدانیک ستاد سیاسی انقلابی برای رهبری جنبش‌های مردم.

- آشکار شدن نقش ترمز کننده عناصر دمکرات (بورژوازی و خرده‌بورژوازی) در جریان پیشرفت جنبش، در ۱۲۹۵ (۱۹۱۶) واز

عناصر فعال پیشرو و انقلابی حزب اجتماعیون عامیون تشکیل شد. این حزب بزودی در بین کارگران ایرانی نفت باکو و معادن نفتناز نفوذ یافت. و با گسترش شعبات در شهرهای مختلف نوار شمالی ایران بزودی ۶۰۰۰ عضو پیدا کرد.

«بیرق عدالت» یاری ستمکشان، وحدت جهانی کارگران، مبارزه با حکومت مطلقه و ارتجاع را هدف خود قرار داده و کوشید تا ارتش سرخ در ایران پدید آورد. چنانکه چند سال بعد حیدر عموارغلی در میتینگ بین المللی کارگران پتروگراد بمناسبت تشکیل کمیته نوزی (بین الملل کمونیستی) میگوید «(....) رفقا! امروز پس از پیروزی انقلاب اکتبر ما شما را مانند برادر و دوستان خود حساب میکنیم و برادروار بایستی کمک همدیگر باشیم. رفقای عزیز ما موفق شدیم تاکنون ۱۳۸۰۰ نفر ایرانی را در صفوف ارتش سرخ متشکل کنیم. (....) رفقا! ما امکان بدهید تا دوشادوش شما در ریف شما با دشمنان مشترک مبارزه نمائیم و ما خواهیم توانست تا صد هزار نفر ارتش سرخ ایرانی تهیه نمائیم. (....) در عین حال دستجات تبلیغاتی و پروپاگاندا نیست از راه ایران به مندوزستان خواهیم فرستاد و قوای انقلابی ایران با انقلابیون هند متحد شوند. امپریالیسم انگلستان را از بین خواهند برد.»

دومین کنفرانس حزب عدالت، کنفرانس وحدت که با کوشش حیدر عموارغلی تشکیل شد در ۱۹۲۰ تمامی دستجات متفرق این حزب را بهم پیوست و عموارغلی گزارشی درباره سیاست امپریالیسم در شرق داد که بنام تزه‌های حیدر عموارغلی معروف اند.

حزب کمونیست ایران: فعالیت حزب عدالت، باعث جهت گیری عامی تر و سمت گیری مارکسیستی جنبش چپ در ایران شد از اینرو درکنگره حزب عدالت (که در خرداد ۱۲۹۹ تشکیل شد)، نام این حزب به حزب کمونیست تغییر داده شد. که بنیان گذاران آن در جریان مبارزات دوده گذشته بوده و آبدیده شده و به تئوری مارکسیسم هم دست یافته بودند.

این کنگره، حدود ۲۰۰۰ عضو و سه پات رادر برداشت و در بحث آینده جنبش که آیا باید جهت سوسیالیستی داشته باشد یا به تشکیل جبهه واحد ضد امپریالیستی و ضد فئودالی بپردازد درگیر گردید.

در این کنگره برنامه حزب چنین اعلام گردید:

۱- سرنگونی تسلط امپریالیسم ۲- مصادره مؤسسات خارجی ۳- حق ملیت‌ها برای تعیین سرنوشت در چارچوب وحدت ملیت‌ها ۴- ضبط اموال مالکان بزرگ و تقسیم میان دهقانان و سربازان انقلابی ۵- اتحاد با شوروی و جنبش بین‌المللی پرولتری. حزب درباره تحلیل اوضاع ایران بر سر این سؤال قرار گرفته بود که حزب کمونیستی در مقابل نیروهای انقلابی جامعه و لذا درباره مسئله رهبری و شکل انقلاب در ایران باید چه موضعی بگیرد. انقلاب آینده ایران آیا یک انقلاب سوسیالیستی و لذا برهبری حزب کمونیست است یا یک انقلاب دمکراتیک که در انصورت حزب کمونیست در همکاری با نیروهای مترقی دیگر دست به عمل میزند. در مقابل سؤال درم استدلال میکردند که نهضت پرورزا دمکراتیک در ایران بیش از ۱۰ سال سابقه دارد و اکنون قدرت حاکمه را بدست گرفته از اینرو باید جنبش کاملاً کمونیستی باشد و روری کمونیستی بودن مرحله بعدی انقلاب پافشاری میکردند.

در روابط با کرچک‌خان، با گزارشی که جناح چپ حزب داد، کنگره و حزب زیر نفوذ نظریات جناح چپ قرار گرفت که پیروزی جنبش جنگل و انجام انقلاب پرورزا دمکراتیک را «بکمک خان‌های مختلف، زمینداران و اربابان فئودال توممی دانست که حزب ناگزیر به مبارزه با آن است» با چنین نگرشی حزب با میرزا کرچک‌خان وارد مذاکره شده با دیگر نیروهای جنگل جبهه متحدی تشکیل داد که عمر آن زیاد نپائید زیرا از یکطرف چپ‌روی اعضای حزب کمونیست، آنارشینسم احسان‌اله خان، عدم قاطعیت میرزا کرچک خان، مراس نمایندگان پرورزای ملی و خرده پرورزای از

بنیانی شدن جنبش و سکوت در مقابل زحمتکشان بویژه دهقانان و حساسیت آنان نسبت به تبلیغات کمونیستی بویژه در مقابل چپ‌روی اعضای حزب باعث بی ثباتی جبهه شد.

تاکید جناح چپ حاکم حزب بر پرولتری بودن انقلاب و تشویق زحمتکشان به انجام اقدامات علیه مالکان متوسط و بورژوازی ملی باعث وحشت و جدائی این ائتشار و طبقات شده و میرزا کوچک خان را بیش از پیش به موضع محافظه کارانه راندند تا حدی که نماینده دولت مرکزی مذاکره کرد که مورد مخالفت شدید جناح چپ انقلابی قرار گرفت، لذا استعفا کرده، به جنگل رفت و باعث از هم پاشیدگی جبهه شد.

استعفای میرزا کوچک خان باعث قدرت گرفتن جناح چپ و تشکیل «کمیته نجات ملی ایران» با عضویت جناح چپ ح - ک و گروه کوچکی از جنگلی‌ها (رئیس کارگران کشاورزی - خالوقربان...) گردید که برنامه دولت را ۱- سازماندهی ارتش سرخ انقلابی و حمله به تهران ۲- لغو حقوق مالکین و انشاء ملوک الطوائفی ۳- رفع احتیاجات اصلی کارگران شهروده - قرارداد و دوشنبه - کمونیست و انقلاب سرخ، برای تبلیغ مرامنامه و ایدئولوژی انتشار داد. خروج کوچک خان و نیروهای نظامی طرفدارش از جبهه نیروهای جنگل، ارتجاع و امپریالیسم را شادمانه به تعرض واداشت؛ اما نیروهای انقلابی بازمانده در منجیل به پیروزی عظیمی دست مییابند که دیری نمیپایید و چپ‌روی احسان‌اله خان، سرکمیسر دولت جدید - وعده کردن برای سود بردن از نتایج پیروزی و حمله به تهران، پیروزی بدست آمده را به شکست مبدل ساخت، رشت به تصرف نیروهای دولت مرکزی درآمد و جنبش شکست عظیمی یافت. جناح چپ در تحلیل علل شکست نوشت «متأسفانه حوادث با چنان سرعتی رخ داد که انقلاب ایران قادر نبود زیر فشار نیروهای شاه و بریتانیا دوام آورد و دچار شکست گردید اما در حقیقت حاکمیت اپورتونیسیم چپ، درک غلط از مرحله انقلاب، نشناختن نقش دیگر نیروها و خصلت دمکراتیک و

ضد امپریالیستی جنبش و نیروهای متحد آن، باعث این شکست گردید. شکست برنامه‌های جناح چپ و نادرست بودن آن نظریات، باعث می‌شود که کمیته مرکزی زیر فشار بدنه حزب تغییر کند بدین معنی که سه ماه بعد از آن شکست، پلنوم حزب تشکیل شد و اکثر افراد کمیته مرکزی قبلی را اخراج و گروه دیگری را به کمیته مرکزی وارد میکند و حزب حیات جدید را با دبیر کلی حیدر عمرآوغلی آغاز میکند. حیدرخان به منظور روشن کردن سیاست و روش حزب در مقابل انقلاب ایران و جنبش جنگل تزمانی ارائه کرده و از تصویب می‌گذرانند که در آن تصریح شده بود تاکتیک حزب در مرحله فعلی عبارت است از متحد ساختن همه طبقات از یروقتاریا تا بورژوازی متوسط - برای مبارزه علیه سلطنت قاجاریه و امپریالیسم در انقلاب با احزاب چپ و رهبران جنبش رهایی بخش ملی. و در آنها به انقلاب کشاورزی و تقسیم املاک تقدم داده شده بود. و نوس این تزمانا چنین است:

۱- ایران در مرحله عبور از شرائط پدر سالاری و فئودالی به سرمایه‌داری است، از اینرو اصرار در اقدامات سوسیالیستی مردود است.

۲- ضرورت اتحاد همه طبقات انقلابی و ضد امپریالیستی، و توافق با کوچک خان.

۳- شرکت در مجلس شورای ملی ایران جهت استفاده از تربیون آن برای بردن آگاهی سوسیالیستی بمیان زحمتکشان.

۴- احترام به مذهب.

۵- تشکیل ارتش انقلابی جهت مبارزه با شاه و امپریالیسم.

این حزب که خود را حزب بلشویکی ایران - فرقه اشتراکیون اکثریون ایران میخواند، با رهنمودهائی درست و انقلابی که نشانه انطباق خلاق مارکسیسم بر شرائط آنروز میهن ماست، به پیش می‌رود. ارزیابی درست این تزمانا درباره شرائط انقلاب، نیروهای شرکت کننده در آن و روش حل مسئله انقلاب و مراحل آن براستی نمونه درک درست از مارکسیسم لنینیسم است.

عرف حزب چنین بیان میشود و حکومتی تشکیل بشود در ایران از خود فقرا و زحمتکشان، نه اینکه از دولتمندان و مفتخوران بنظر حزب، تمام طبقات کارگران، عملجات، رعایا و زارعین، کسبه، تجار و منورالافکران زیر استثمار و ستم شدید امپریالیسم و وابستگی آن شاه و مالکین قرار دارند پس بخوبی معلوم میشود که دوره اول انقلاب ایران، انقلاب ملی و (دمکراسی) خواهد شد. فرقه اشتراکیون ایران این انقلاب را عمه نوع کمک و همراهی خواهد کرد و کوشش خواهد کرد که در صف این انقلاب دهاتین و زارعین زیاد داخل بشوند چون بالاخره اتحاد و اتفاق آنها زیربیرق کامونا خواهد شد، دربارہ مراحل انقلاب می نویسد «پس از آنکه دشمن عمومی و خارجی رفع شد، و فتح و نصرت انقلابچیان محقق گشت، آنوقت این مبارزه ملی بدل بمبارزه صنفی خواهد گردیده، آنوقت است که صنف عملجات و زحمتکشان بیرق سوسیالیستی را بلند کرده و برای رسیدن به مقصد اصلی، ممانع و فرقه که در مقابل باشد رفع کرده، معارضین را محو نموده، و بطرف مقصد اصلی یعنی اساس سوسیالیستی و کمونیستی خواهد رواند و براسستی این نظریات آیهامان انقلاب دمکراتیک توده ای، دمکراسی نوین و گذار بسوی سوسیالیسم نیست؟ دربارہ نقش ارتش حزب معتقد است «بایستی قشونی که با پول ملت و رسم خوانین جمع شده و امروز محافظت سیاست سرمایه داران خارجی را میکند متفرق کرده و درعرض آنها لازم است عموم زحمتکشان و زارعین را مسلح کرد تا آزادی که گرفته اند حفظ نمایند و حملات دشمن را ردکنند» (نقل از بیاننامه کمیته ایالتی خراسان فرقه اشتراکیون اکثریون اول نیقده (۱۳۳۹ - ۱۹۲۱).

با این برنامه، حیدرخان باکوشی خستگی ناپذیر برای وحدت نیروما میکوشید تا سرانجام چند ماه بعد، با انتشار بیانیه ای، خبر تشکیل کمیته انقلاب ایران، برای باهتزاز درآوردن پرچم انقلاب درپایتخت ایران و آزادی ملل شرق ازظلم و ستم امپریالیست،

اعلام میشود. این وحدت هم عمر چندانی نداشت. اینبار بعزت دلبره  
و تشویش رهبری مردم انقلاب، حزب کمونیست نیروی فعال کمیته  
انقلابی شد. در نتیجه تشکیل اتحادیه‌های مختلف صنفی و کارگری  
و دخالت دادن این اتحادیه‌ها در امور مربوط به کارگران، تبلیغات  
رسیخ دردهات در توضیح سیاست کمیته انقلابی و . ح . ک .  
ایران - گروهی داوطلب خدمت نظام در واحدهای کمونیستی شدند  
که زیر فرماندهی مستقیم حیدرخان پیروزیهای چندی بدست آوردند  
این پیروزیها تشویش رهبری بورژوازی و خرده‌بورژوازی را دهنزد  
و حکومت مرکزی با شناخت این جریان وارد مذاکره با کوچک خان  
شده، ذهن او را پیش از پیش آماده جدائی ساختند، چنانکه در هنگام  
تشکیل جلسه کمیته انقلابی بدعوت کوچک خان، خانه محل تشکیل  
جلسه بدستور کوچک خان آتش زده شد، و حیدرخان که حین فرار  
زخمی شده بود، بدست سربازان کوچک خان کشته شد. و این چکیده  
انقلاب، این ثنوریستین خلاق، این پراتیستین آگاه، این سازمانده  
توانای جنبش م . ل . ایران، این رهبر مورد اعتماد توده‌ها که در  
سخت‌ترین شرایط برای بقای خود از میدان مبارزه در نرفت و توده‌ها  
را تنها نگذاشت. این شعله روزان انقلاب یا کلوله ارتجاع خاموش شد.  
بعد از شکست جنبش جنگل، حزب ک . در جهت اجرای  
مصوبات کنگره و پلننوم بعدی آن شروع به سازماندهی محلی در  
شهرها کرده، کمیته مرکزی را به تهران منتقل ساخت. در این دوره،  
اتحادیه‌های زیادی تشکیل شد (کارگران چاپخانه‌ها، کفاشان -  
خیابان‌ها - نساج‌ها - تلگراف‌چی‌ها - کارمندان پست - قنادها ....) که  
حدود ۸۰۰۰ نفر کارگر عضو آنها بودند. فعالیت این اتحادیه‌ها  
علنی بود.

اولین یورش به حزب در رشت و انزلی بود که باعث تلاش  
تشکیلات این دو شهر شدند. تظاهرات دمکرات مآبانه رضاخان برای  
فریب توده مورد استفاده حزب قرار گرفت و از فضای نیمه آزاد برای  
تشکل کارگران و دیگر زحمتکشسان سود برد و از طریق فعالیت عظیم



مطبوعاتی و ایجاد سازمانهای توده‌ای علنی (علمی، فرهنگی، هنری) به تربیت کادرهای مسلح به اندیشه‌های م. ل. ن. ممت گماشت. روزنامه‌های حقیقت، کار - پیکان - خلق (ارگان تئوریک) و جرگه (ارگان تئوریک) ارگان‌های حزب در این سالها بودند.

حزب همچنین گروه‌ها و سازمانهای علنی بسیار ساخت و یا در بعضی تشکیلات موجود رخنه کرد. و بخصوص در سالهای ۱۳۰۵ - ۱۳۰۲ کاملاً فعالیت‌هایش شکل علنی بخود گرفته از کار در میان دستانان و آماده نگاه داشتن کادرهای حزبی غائل شد و در مورد شیوه برخورد با مسئله رضاخان دچار راست روی گردید و از همین رو بعد از بحکومت رسیدن رضاشاه، هجوم پلیسی به حزب، کادرهای بنی سلاح حزبی آماج هجوم و آزار و تمقیب پلیس رضاشاهی قرار گرفتند.

علل راست روی حزب در دوره اول.

۱- تغییر سیاست انگلیس در مورد حکومت مرکزی - از شکل فئودالیسم غیر متمرکز به حکومت مرکزی تدریجی و واحد.

بعد از بحکومت رسیدن شوراما در روسیه و نقشه ایجاد کمربند امنیتی بمدور این دولت جوان. و کوشش‌های امپریالیسم انگلستان برای ملی جلوه دادن چهره سید ضیاء و سپس رضاخان از طریق نذاکدن نوکران قدیمی و بلا مصرف باعث شد که برای بسیاری از مبارزین رضاشاه نماینده بورژوازی ملی قلمداد گردد.

۲- ایجاد صنایع جدید که عمدتاً برای مقابله با کالاهای سنتی وارداتی از شوروی بودند.

۳- خراستگاه خلقی رضاشاه.

۴- نظام او به ترقیخواهی، میهن دوستی و نزدیکی با چپ، گرایش به جمهوری، روابط حسنه با کشور شوراما.

اما واقعیت‌های تلخ و دردناک برخورد رضاشاه بمسئله حزب کمونیست و سازمانهای کارگری در سالهای بعد در حزب نظریات جدیدی را باعث شد و حزب دچار تشتت در رهبری، تصمیم‌گیری و عمل

گردید. از اینرو کنگره دیگری لازم شد و این کنگره در ۱۳۰۶ در ارومیه تشکیل گردید. حزب در کنگره دوم، در رابطه با رضاشاه باید باین سؤالات پاسخ میداد.

۱- آیا بر سرکار آمدن رضاشاه یک انقلاب کاخی و فقط تغییر رژیم است یا انتقال ایران از دورانی تاریخی به دورانی دیگر، یعنی ایران در دوره او براه سرمایه‌داری می‌رود یا هنوز فئودالی است.

۲- ایران در این دوره در امتزگی صلح‌آمیز (تکامل مسالمت‌آمیز) پیش می‌رود؟

۳- در شرایط جدید آیا باید حزب انقلابی جدیدی تشکیل داد.

در اینصورت در مورد مسئله مزمونی نقش کمونیست‌ها چیست؟  
و حزب در پاسخ تصویب کرد که: (۱) رضاشاه عامل انگلیس و فئودالیسم است و رژیم او تنها یک کردتای کاخی است و ایران براه سرمایه‌داری نیفتاده.

(۲) در شرایط حاضر باید حزب انقلابی ملی از تمام سازمانهای توده‌ای زیر رهبری کمونیست‌ها تشکیل شود.

در مصوبات کنگره دوم می‌خوانیم که: «تجربه مبارزات سالهای اخیر ده‌ها تن ایران در راه منافع خود بار نشان داد که تنها طریق این مبارزه عبارت از انقلاب زراعتی است (...). لازم است که دماقنان با داشتن اتحاد محکم با طبقات انقلابی شهرها (کارگران، صنعتگران و بورژوازی کوچک) مبارزه خود را اجرا کنند. ... این قلع و قمعها و قصابیها بایستی آخرین اشتباهات راجع به امکان ترقی صلح‌آمیز مبارزه طبقاتی در ایران محو نماید (...). یعنی باید به راه قهرآمیز رفت و حکومت سلطنتی استبدادی را اسلحه بدست سرنگون کرد. و ..... و لازمست که در آینده انقلاب ایران در تحت رهبری فکری و تشکیلاتی پرولتاریا تشکل یافته و توسعه یابد. «انقلابی باهدف محو کردن حکومت شاهی و ملاکی، الغاء حقوق امتیازات مخصوص عمال امپریالیسم تشکیل جمهوری فدراتیو (منفکته) مستقله (انقلابی ملی).

کنگره دوم برخوردار بارشاه را در دستور کار خود قرار داد و به شناختی نسبتاً صحیح دست یافت مصوبات کنگره یکی همالعات راجع به اوضاع بین‌المللی ایران و دیگری (برنامه ح.ک. ایران) و بعد از تحلیل اوضاع ایران وظیفه حزب و اعضاء را مشخص می‌کند. در کنگره دوم حزب توانست وحدت ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی نسبتاً محکمی بوجود آورد و همانطور که از ترمای آن ناشی می‌شود حزب تادر گردید مرحله انقلاب، نیروی عمده انقلاب، راه قهرآمیز مبارزه تحت رهبری حزب برای کسب قدرت حاکمه و اهمیت اتحاد کارگران و دهقانان، حل صحیح مسئله ملی و مبارزه علیه اپورتونیسیم فرمیسیم در درون حزب را تا اندازه زیادی به شناسد. حزب به گسترش شبکه مخفی خود در جنوب - صنایع نفت - و اصنهان دستزد و کارگران بی‌شماری را گرد آورد و چند اعتصاب مهم را رهبری کرد. در سایر استانها نیز اتحادیه‌ها و تشکیلات مخفی و علنی حزب مشغول فعالیت بودند تا در ۱۳۱۰ آخرین یورش پلیسی رضاشاهی به کمیته مرکزی دست یافت و سازمان حزب را متلاشی کرد.

کنگره دوم همچنین بر پیگیری کارآموزش م.ل. تاکید کرد و با کمک کمونیستهای سایر کشورها چندین نشریه تئوریک در داخل و خارج برای گسترش مفاهیم و آموزش‌های - سوسیالیزم علمی ایجاد کرد و با سازمان دادن نیروهای کارگری علمی رغم ممنوعیت اتحادیه‌های کارگری در قانون ۱۳۰۴ - توانست اعتصاب سی‌هزار نفری کارگران نفت جنوب را پیروزمندانه رهبری کند و در ۱۳۱۰ کارگران نساجی و وطن اصنهان بار رهبری آن حزب تظاهرات خیابانی کرده و با شمار «زندمباد اتحاد تمام کارگران ایران» و کارگران جهان متحد شویده به طرح خواستههای خود پرداختند و به حقوق خود رسیدند. اوچگیری این اعتصابات بود که رژیم رضاشاهی را به ممنوعیت فعالیت سیاسی چپ و لذا تصویب قانون معروف ۱۳۱۰ واداشت که به کمک آن در این سالها حزب را متلاشی کرد. در این مرحله گرچه کارگر نسبت به مرحله پیش و به علت ایجاد

بعضی کارخانه‌جات و کارگاه‌های صنعتی از نظر کمی رشد کرد اما با همه اینها در سطح جامه نیروی عمده‌ای محسوب نمیشد. به ویژه که قسمت عمده پرولتاریای ایران در یک ناحیه - خوزستان - و در صنعت نفت متمرکز شده‌بود با اینهمه همین نیروی کم در رابطه مستقیم با سازمان سیاسی خود توانست بطور مؤثر در حیات سیاسی مداخله و نقش بازی کند.

بعد از تلاشی ح ۰ ک ۰ ۱. (حزب کمونیست ایران) و سرکوب جنبش کارگری، این دو جریان تا سال ۱۳۲۰ دوران رکود خود را می‌گذرانند. تنها در سالهای ۱۴-۱۳۱۳ محفل مارکسیستی روشنفکری کشف می‌شود که برای اشاعه اندیشه‌های مارکسیسم تشکیل شده بود وزیر هدایت و رهبری ارانی. بزرگ به کار تبلیغی و ترویجی مشغول‌بود که شناخته شده و در ارتباط با آن ۵۳ نفر دستگیر می‌شوند و به زندان می‌افتند.

مجموع متلقین و املا یک دوره جدید در سیر جنبش کارگری و مارکسیستی ایران؛ در سال بیست، نیروهای متفکین از دوسوی شمال و جنوب و غرب به ایران وارد و قسمتهائی را اشغال کرده، باعث تغییر حکومت و برافکندن دیکتاتوری سیاه ۲۰ ساله شدند و مرحله جدیدی را در حیات اجتماعی سیاسی ایران باعث گردیدند. از یکطرف بورژوازی وابسته به آلمان ضربه خورد و از سوی دیگر عامل جدیدی در صحنه سیاست و اقتصاد ایران فعال شده که امپریالیسم آمریکا بود اما مهمترین عامل، تضعیف فشار سرمایه‌های امپریالیستی در داخل جامه بود. زیرا که جنگ از یکسو، نرخ و نوع سرمایه‌گذاری امپریالیستی را تغییر داده، از کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای بطرف کالاهای جنگ گرایش پیدا کرده بود و بازار از زیر فشار خفقان آزر کالاهای وارداتی خلاص شده بود و از سوی دیگر اشتغالات امپریالیستها، آنها را از مبارزات برای بازاریابی و سرمایه‌گذاری در داخل منحرف کرده بود. لذا سرمایه‌داری ایران که عرصه را خالی می‌دید، دوباره بحرکت درآمده، در صحنه اقتصاد و در نتیجه سیاست

فعال شد و توانست بخش عمده‌ای از خرد بورژوازی را نیز بدنبال خرد بکشد. ارگانهای سیاسی متعددی که در این سالها پدید می‌آیند، عمدتاً در جهت بقدرت رسانیدن این بورژوازی تشکل می‌یابند و اگر گاه با وابستگان به بیگانه بر سر قدرت حکومت درگیری پیدا می‌کنند، اما جز دوران جنگ و بعد از جنگ، به بورژوازی ملی کمک می‌کنند که علم مبارزه ضد امپریالیستی را بدوش بگیرد و بخش‌های وسیع خلق را بدنبال خود بکشد. این مبارزه که بنامد ف کوتاه کردن دست امپریالیزم مسلط (انگلستان) و با سود جستن از تضادهای بین امپریالیستی اوج می‌گیرد، سرانجام با کنار زدن جناح‌های مختلف وابسته، در سال ۳۰، بورژوازی ملی را بقدرت می‌رساند، زیرا که تنها نیروی بالقوه انقلابی‌تر از آن در جامعه (بیرولتاریا) زیر بختک یک رهبری غیر پرولتاری و غیر انقلابی، از محتوای طبقاتی و انقلابی خود تهی شده، قادر به آوردن نیروی خود به داخل صحنه نیست.

در این سالها، طبقه کارگر که به علت رشد نسبی صنعت در دوران ۲۰ ساله و بویژه اواخر آن از رشد کمی نسبتاً خوبی برخوردار شده بود نشان داد که از تجربیات گذشته درس گرفته، بسیار تشکل پذیر، سازمانی و آگاه می‌تواند عمل کند و آماده است تا با تشکل در تشکیلات صنفی و صنفی - سیاسی، مبارزه طبقاتی خود را پی‌گیری کند. از اینرو سالهای ۲۵ - ۲۰ سالهای اوگیری نهضت‌های کارگری، تشکیلات اتحادیه‌ها و وحدت آنها بود بطوری که در همان دوسه سال اول، شورای متحد مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران با بسیج، تشکل و سازماندهی بخش عمده کارگران ایران بقدرتی تبدیل شده بود که می‌توانست دولت را زیر فشار قرار دهد و یا باعث مطرح شدن مسائل کارگری در مجلس شود. کارگران با آگاهی از شرایط خود، به فعالیت‌های گوناگونی از جمله اعتصاب و درگیری با ارتجاع دست می‌زدند و حتی برای مقابله با عوامل ارتجاع و امپریالیزم، محافل و گروه‌های مشخصی تشکیلات داده و در مواردی مسلحانه از

تشکیلات خود دفاع می‌کردند. ارج این جنبش، اعتصاب شکرعمند حدود صد هزار نفری نفتگران جنوب بود که امپریالیزم انگلیس و دولت وابسته را بوحشت انداخت که برای خاموش کردن آن به مروسيله‌ای دست‌زده از سرکوب توسط عشایر محلی گرفته تا فریب حزب توده بطوریکه در هیئت اعزامی برای درهم شکستن اعتصاب، حزب دوقن از رهبران درجه اول حزبی و کارگری خود را اعزام کرد ویا نفوذ خود این اعتصاب را نیمه تمام ویی نتیجه ساخت. بعد از ساکت کردن کارگران نفت جنوب رژیم علاوه بر سرکوب و تسقیب از طریق جذب عناصر منحرف جنبش کارگری و ایجاد اتحادیه‌های قلابی (زرد) سعی در تفرقه میان کارگران می‌کند اما امواج اعتصابی که کارگران را دربر گرفته بود ادامه پیدا می‌کند و هرروزه از گوشه‌ای زبانه می‌کشد. ولی متأسفانه رهبری آن‌دوره بدلیل ماهیت غیرپرولتری و غیرانقلابی، این سیل عظیم را در مسیر تاریخی خود جاری نساخت و حتی در سالهای تعیین کنندگان ۱۳۲۰-۱۳۲۰ آن را در جهت تضعیف نیروهای ضدامپریالیست، یعنی قدرت‌نمایی چپ روانه در مقابل بورژوازی ملی، یک‌کاربرد. بطور خلاصه وضعیت طبقه کارگر در این‌دوره را می‌شود چنین گفت: باکمیت خوب، و کیفیت عالی، اما فلج.

### وضعیت رهبری طبقه کارگر در این دوره

در ۱۷ مهر ۱۳۲۰ حزب‌توده با شمار: مقاومت مشترک همه طبقات انقلابی و قشرهای آزادیخواه در مقابل رجعت دیکتاتوری و بامعنف، بدست آوردن آزادی‌هایی که بموجب قانون اساسی برای ملت ایران شناخته شده‌است. «بریاست سلیمان میرزا اسکندری» و عضویت گروهی از زندانیان سیاسی (گروه ۵۳ نفر) با مرانامه‌ای اصلاح‌طلب تشکیل شد. این رهبران و بنیان‌گذاران. عناصری از خرده‌بورژوازی و بورژوازی لیبرال بودند که با مارکسیسم، اغلب

دورادور در درون زندان و از زبان دیگر زندانیان، آگاه شده بودند و بهیچوجه سابقه آشنائی با طبقه کارگر و آرمانهای طبقاتی آن نداشتند و لذا نه میخواستند رنه میترانستند خود را حزب طبقه کارگر بنامند چنانکه خود می نویسد «اگر روزی حزب کمونیست در ایران بوجود آید، آن حزب قطعا حزب توده نخواهد بود» (روزنامه رهبر اسفند ۲۳). ولی ترجیه این فائزانی را آماده نبودن شرایط اجتماعی و ذهن توده‌ها و طبقه کارگر می‌دانستند. محیط دموکراتیک آن روزها، که تحت تأثیر ورود قوای متفقین و در نتیجه عامل خارجی ایجاد شده بود نه مبارزه ضد استبدادی توده‌های مردم، و این رهبران هم که از درون مبارزه طبقه کارگر بالا نیامده بودند و ورود ارتش سرخ را عامل رهائی خود از زندانهای رضاشاهی و رضاشدن قضای سیاسی از زیر چکمه دیکتاتوری می‌دانستند، رسالت تاریخی خود را خدمت به خواستها و آرمانهای دولت و حزب کمونیست شوروی دیدند و چون آنروزها در سراسر جهان مبارزه ضد فاشیستی از طرف حزب کمونیست شوروی حمایت میشد، ایشان نیز حزب توده را وجهه ضد فاشیستی مردم ایران می‌نامیدند. از اینرو در آن سالها، همه کوشش خود را بجای سیاسی کردن طبقه و اشاعه مارکسیسم، روی مبارزه ضد فاشیستی و پیش گیری از برگشت دیکتاتوری گذاشتند، و کار این دنباله‌روی (سرسپردگی) بجائی رسیده بود که از یکسو در انظار عموم متینک‌های خود در نوار شمالی مملکت را زیر چتر حمایت نیروهای مسلح شوروی برگزار میکردند و از سوی دیگر در مجلس با دفاع مفتضحانه از منافع شوروی در نفت ایران، در مبارزه ضد امپریالیستی از بورژوازی ملی عقبتر افتاده، زیر فشار جو مبارزاتی مردم دائما موضع خود را تغییر میدهند و حتی تنورسین‌های آنان، در ارگانهای تنوریک خود، این مسائل را جنبه نظری نیز میدهند، مثلا احسان طبری در «مردم» آبان سال ۲۳ مینویسد «ما بهمان ترتیبی که برای انگلستان در ایران منافع می‌توانیم، و بر علیه آن سخن می‌گوئیم، باید معترف باشیم که شوروی هم

در ایران منابع جدی دارد. باید به این حقیقت پی برد که مناطق شمالی ایران حریم امنیت شوروی است و عقیده هسته‌ای که من در آن عضو هستیم که دولت به فوریت برای دادن امتیاز نفت شمال به روسها و نفت جنوب به کمپانی‌های انگلیسی و آمریکائی وارد مذاکره شود. و از این طریق به جنبش مارکسیستی ایران برای آینده ضربه‌های کاری وارد میکنند. و از مارکسیسم ذهنیتی در جامعه میسازند که با اقدامات بعدی‌شان تقویت شده و زدودن آن برای سازمانهای اصیل مستقل دشوار خواهد بود.

یکسال بعد در کنفرانس ایالتی تهران حزب توده خود را و حزب کارگران و دهقانان، پیشه‌وران و روشنفکران آزادیخواه خوانده و خواستار اصلاحات اجتماعی، برقراری آزادیهای دموکراتیک و حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، میشود. برای رسیدن به مواد هرامنامه، راه انتخابات و مجلس شورا را انتخاب و ترویج میکنند. و همچنان بدون داشتن یک تشکیلات مستقل پرولتری پیشاهنگ و بشکل یک سازمان خردبورژوازی و با رهبری خرده بورژوازی باقی میماند. کمونیستهای درون این حزب هم بالیبرالها و دمکراتها، وارد یک اتحاد و ائتلاف بدون استقلال شدند و اینطوروزی سیاست پرولتری را در چارچوب یک سازمان واحد تابع مقتضیات روز نوردند. کنفرانس اول و بعد از آن، اولین کنگره حزب ۱۳۲۳ - حزب را از این سطح بالاتر نبردند و آنرا از عناصر غیر پرولتری پاک نکردند در جهت جنب پیشقراولان طبقه بداخل صفوف حزب و بویژه رهبری کاری صورت ندادند، و از اینرو از همان ابتدا رهبری بدست رفرمیستها و فرصت‌طلبان افتاد در حالیکه در این جنبه ضد فاشیستی، کمونیستهای وفادار و جانبازی نیز بودند که زندگی و مرگشان را مگشای جنبش چپ‌بوده است هرچند بوروکراتیسم آهنین حزب، مرکز به اینان اجازه شرکت در رهبری و تصمیم‌گیری نداد و رهبری که چون بختگی برارگانهای حزبی افتاده بود، با استفاده از شیوه‌های انتخاباتی و یاری جستن از حمایت، احزاب برادر، سیادت



خود برحزب را حفظ کرد و حتی تاکنون نیز ادامه داده است و هرچند ریاکارانه در پلنوم باصطلاح وسیع خود بروز اختلاف در رهبری را برشمارد ۱- «اختلافات در داخل رهبری حزب ماقبل از هرچیز نتیجه نفوذ ایدئولوژی خرده بورژوائی بجای ایدئولوژی پرولتری در اسلوب مبارزات درون حزبی است». ۲- دستگاه رهبری بر اثر ضعف کیلی یعنی سطح نازل تئوریک و ضعف کاراکتر انقلابی خود در مجموع تنها قادر به حل اختلافات نبوده بلکه آنرا تشدید کرده است. ۳- فقدان دموکراسی داخل حزبی مانع دخالت توده‌های حزبی در حل اختلافات گردیده است. پلنوم معتقد است که اگر دموکراسی در حزب حاکم بود این اختلافات در صورت نظامر با دخالت توده‌های حزبی در نطفه خفه میشد. و اما درست در چند سطر بعد برای حفظ موقعیت رهبری از تمام افراد رهبری بخصوص اعضای کمیته مرکزی جداً طلب میکند از ادامه جدل و مناقشه در پرونده‌های گذشته تا کنفره سوم خرداداری شود. هیئت اجراییه موظف است ناقضین این اصل را شدیداً متناسب با موازین تشکیلاتی تنبیه نماید. و بدین ترتیب این رهبری همچنان حتی تاکنون در رهبری مانده و علی‌رغم ضعف کیلی، به هدایت حزب طراز نوین ادامه میدهد.

در این سالها رهبری که در جهت سیاست حفظ منافع حزب برادر در جستجوی پایگاهی در دولت بود از موضع رده‌میستی و فرصت‌طلبانه باکشانیدن مبارزات طبقه کارگر به زیر پرچم بورژوازی و ارتجاع و دلخوش کردن به فریب عوامل امپریالیسم برای تحصیل چند کرسی و چند پست وزارت، حتی اعتصابات را نیز سرکوب کرده، سعی در فرونشاندن شور انقلابی توده‌ها داشتند. نمونه آن سالها کنار گرفتن از فعالیت در صنعت نفت، چذوب و ریا ساکت کردن کارگران آبادان در اعتصاب سال ۲۵ و ریا دست به انشاگری نزد در مورد دولت قوام و کار تبلیغی و توضیحی نکردن روی مسئله آذربایجان است که حتی با دادن لقب حضرت اشرف به قوام در مطبوعات خود، چیزی بیش از روزنامه مرتجع نشان نمیدادند. و هیچ کوششی

برای ناخسازى خطاها و كج‌روى‌ها و فریب‌ماى توأم نمى‌كردند و نمى‌خواستند كه مناسبات حسنه ميان‌نيروهاى «مخلفى» چهار بحران شود. اعلايه كميته مركزى همان سال (مهرماه ۲۵) مینويسد:

«علت شركت وزراء توده در كابينه، تقويت جبهه ضد استعمار و كوشش براى رفع اختلاف و تشمت و سعى در ايجاد وحدت و اتفاق بمنظور تحكيم اصولدمكراسى است.، وى دليل‌نيست كه امسال هم ما در ارگان رسمى حزب دربارۀ فرماندوم ميخوانيم كه: ما بارها تاكيد كرده‌ايم كه مشى حزب‌توده ايران براى اتحاد با نيروهاى ضدامپرياليست و دمكراتيک كه معتقدات مذهبي دارند مشى تاكتيكي زود گذر نيست (.....) استراتژيک درازمدت و صادقانه است معتقديم كه ..... تجهيز هرچه بيشتر نيروها در فرماندوم مورد توجه قرار كيرد و در همه‌جا (.....) نيروهاى انقلاب تجهيز شوند كه در صف واحدى بپاي صندوق بروند، مردم ۵۸۴۰ ريا «در مورد نام جمهورى ما به جمهورى اسلامى راي مثبت ميديم» چون، حفظ وحدت نظر و كلمه همه نيروهاى ملي و دمكراتيک در شرائط كنونى يك امر حياتى است، (مردم ۵۷۲) و در پيام به نخست‌وزير «ما اعلام ميكنيم كه آماده‌ايم در كميسيون‌ماى وابسته به شوراي اعلى طرحهاى انقلاب شركت كنيم و همانطور كه آقاى مهندس بازرگان خواسته است صميمانه و خارج از ريا و سروصدا همكارى كنيم.» (مردم ۵۷۲). زيرا رهبرى همان رهبرى سياست همان سياست (تقلا براى شركت در قدرت) و شيوه توجيه نيز همان شيوه است.

درمقابل قضيه آذربايجان و اوج كبرى و سپس شكست نهضت حزب بادودزى‌مبارى كردن يعنى پذيرش نهضت و کناركشيدن خود از آن از گسترش اين جنبش در سراسر ايران اجتناب كرده است و دست به تصفيه رهبرى حزب و فرقه نزد و بعد از شكست هم همه تقصيرات را متوجه «عدم آمادگى مردم براى مقاومت، و گريز از درگير شدن در يك جنگ داخلى» اعلام كردند درحاليكه در حقيقت ماهيت آنان آماده دست زدن به عملى انقلابى نبود و الا كشتار حدود

۲۰ تا ۳۰ هزار نفر در آذربایجان و کردستان کمتر از تلفات یک جنگ داخلی و کوچ دادن دهها هزار نفر از خلقهای زحمتکش این مناطق کمتر از آوارگی حاصل از یک جنگ داخلی بود؟ این رفرمیسیم و تسلیم طلبی نیست که در بیان نامه آذر ۲۵، حزب با افتخار مینویسد: «اگر رهبری حزب توده نبود این محرومیتها و بدبختیها با عصیانها و شورشها تظاهر مینمود. حرکت گسره کرسنگان و برهنگان ممکن بود تر و خشک را با هم بسوزاند. و راستی چه کسی در این حرکت زیان میدید بینوایان یا امپریالیزم؟ پس زنده باد مهارکنندگان قیام آتشفشانی زحمتکشان ۱۱ اما امپریالیزم و ارتجاع بجای منظورداشتن نقش حزب در ساکت کردن اعتصاب نفتگران و خاموش کردن آتشفشان خشم با برهنگان، در توطئه مشترکی در سال ۲۷ آنرا غیر قانونی اعلام کردند. آنوقت چندی بعد از آن، حزب «کارگران، دهقانان، پیشهوران...» یکباره خود را حزب طبقه کارگر ایران مینامد، البته با همان رهبری، با همان کمیته مرکزی و با همان مشی و سیاست، زیرا میبینیم که چند سال بعد بورژوازی ملی بدلیل غیرفعال بودن طبقه کارگر ایران زیر رهبری یک حزب غیر انقلابی و غیر پرولتری در ملی مبارزه چندین ساله با جناح بورژوازی وابسته و نفوذالیزم به حکومت میرسد، حزب توده در جهت سیاست جهانی کمونیستها، در راه استقرار صلح جهانی، همه انرژی خود و طبقه را بکار میگیرد و بدلیل بدبینی حزب «بزراد بزرگتره نسبت به حکومت مصدق و برخورد چپگرایانه حزب بدلیل «ضعف کیفی» رهبری در تحلیل ماهیت دوگانه بورژوازی ملی و ندیدن تضاد بین امپریالیستی، از مبارزات طبقه کارگر برای تضعیف دولت و صف نیروهای ضد امپریالیستی استفاده میکند. تا قیام ۳۰ تیر پیش میآید که صدای رگبار مسلسلهای رژیم و فریاد خشم توده‌ها، خرابزدگان را بیدار میکند اما رهبری اینبار از چپ به راست میافتد و پیوسته، دنبال سر بورژوازی می‌رود و خراستار به رسمیت شناخته شدن و شرکت کردن در جبهه ضد امپریالیستی می‌کردد، البته، دولت شوروی هم در همین زمانها در

تحلیل خود از دولت تجدیدنظر کرده، مشغول مذاکره برای گسترش امور بازرگانی بین دو کشور بود و صدالبته که نظر و حزب برادر، روی تحلیل‌های حزب توده نیز اثر میگذارد. دنباله روی از بورژوازی و سرمایه‌داری از نوعی به رسمیت شناخته شدن دو ناکتوره باعث میشود که علی‌رغم در اختیار داشتن نیرومندترین شبکه نظامی در خاورمیانه علی‌رغم بسیج چند صد هزار کارگر و زحمتکش شهر و روستا و وجود یک سازمان متشکل و منضبط، و در حالیکه توسط شبکه عظیم اطلاعاتی نظامی خود از نقشه‌های امپریالیسم برای کودتا خبر داشت و آنها را برای کسب امتیاز در امر حکومت، در اختیار دولت قرار میداد، خود نتوانست آماده‌کارزار ضد امپریالیستی باشد و نقش تاریخی طبقه کارگر را رهبری کند و با تغییر شکل مبارزات ضد امپریالیستی مردم از شیوه‌های غلنی و پارلمانی، و مسلحانه کردن آن، مژمونی طبقه کارگر را در آینده این مبارزات اعمال کند. رهبری در همان سالهاییکه باید طبقه را به مبارزه مشترک ضد امپریالیستی بکشاند و سازمانهای آهنین پرولتری را در میان طبقه کارگر بوجود آورد، کارگاههای تولید و کارخانجات را صحنه پرواز کبوتران صلح کرده بود و در همان زمان که جوانان بعنوان نیروهای رزمنده ارتش و مانی‌بخش خلق باید تعلیم میدیدند و در سازمانی شبه نظامی آماده میشدند، اردوهای آموزشی رقص‌های محلی و بالماسکه و جمع‌آوری آثار هنر محلی، برای شرکت دادن در نستیوالهای جهانی، انرژیشان را سرد میداد. و در نتیجه صاعقه کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد، جنگل پر طراوت سیاسی آن سالها رابه آتش کشید و این افتخار برای حزب ماند که حتی چند ساعت قبل از وقوع کودتاهم با مصدق تماس داشت و اخبار را به او میرساند.

### کودتای ۲۸ مرداد وضعیت دوره چهارم

کودتای ۲۸ مرداد در میان بهت و حیرت مبارزان و روشنفکران،

تردید و دودلی بورژوازی ملی، خوش‌خیالی کوچک‌انگاری رهبران حزب توده و عزم جزم امپریالیست‌ها و ارتجاع داخلی برای تغییر اوضاع صورت گرفت و به عمر کوتاه مدت بورژوازی ملی و بهار سیاسی ایران خاتمه داد. و بدین ترتیب شرائطی را ایجاد کرد که نزدیک ۲۵ سال (باتغییراتی کمی) طول کشید.

### وضعیت اجتماعی:

همراه با موفقیت کودتای ۲۸ مرداد و شکست بورژوازی ملی، بورژوازی کمپرادور و فنودالیسم با حمایت امپریالیست‌های انگلیس و آمریکا به حکومت رسیدند و قدرت سیاسی را بدست گرفتند. فنودالیسم به تحکیم روابط فنودالی در روستا پرداخت و فی‌المثل دریافت ۲۰ درصد از حق مالکیت را که بورژوازی ملی تصویب کرده بود ملغی ساخته آنرا به ۵ درصد تقلیل داد و با اشغال کرسیهای مجلس و ارکان‌های دولتی، به مقاومت در مقابل تحولات اجتماعی پرداخت و از سوی دیگر بورژوازی کمپرادور به دلالتی امپریالیسم (و عمدتاً امپریالیسم آمریکا) مشغول شد. این روند از سونسی منجر به فزونی گرفتن واردات بر صادرات (گاه ۱۰ برابر صادرات) گردید و از طریق سیاست دروازه‌های باز اعمال شده و در آن سالها، باعث تحلیل رفتن بورژوازی ملی و بویژه بخش تجاری آن و در نتیجه ورشکستگی‌های فراوان در بازار شد. و از سوی دیگر بیکاری را افزایش داده، گاه تا ۲۰ درصد نیروی کار می‌رسید. تورم حاصل از ارتباط مستقیم اقتصاد داخل به اقتصاد بین‌المللی و تأثیر پذیرفتن از بحرانهای آن باضمانه غارت بی‌رویه امپریالیستی منابع و امکانات ارضی، فشار را بویژه در سالهای آخر این دوره (۴۰-۳۸) به زحمتکشان و خرده‌بورژوازی افزایش داد و باعث طغیانها و عصیانها بخصوص در میان صاحبان درآمدهای ثابت - کارمندان - شد که

عقب‌نشینی موقت رژیم رابعث گردید. اما در همان حال، رشد محترم بورژوازی (حتی بورژوازی کمپرادور) با حاکمیت با شرکت فنودالیسم در تعارض می‌شود در نتیجه کوشش برای انجام اصلاحات ارضی رخنه در برج‌رباری فنودالیسم شروع می‌شود. لیکن نفوذ فنودالیسم در قوای مقننه و مجریه از قانون اصلاحات ارضی که در سال ۲۹-۲۸ به مجلس رفته بود لاشه بی‌هریتی ساخت که به هیچ وجه حتی جزئی از خواست بورژوازی را هم تأمین نمی‌کرد و در نتیجه بورژوازی کمپرادور برای تعیین تکلیف با فنودالیسم، در سال ۴۲-۴۱ مجبور می‌شود با لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی دست به اجرای خواسته‌های خود بزند در نتیجه اگر کودتای ۲۸ مرداد توانسته بود با سرکوب جنبش‌های خلقی و آزار و تعقیب‌های بیش از حد تصور، در سال‌های ابتدای دوره ۴۲-۲۲ قبرستانی بنام جزیره آرامش پدید آرد، رشد تضادهای اجتماعی، زارچ‌گیری بحرانها همراه با درگیری نهائی دو امپریالیست برای اعمال حاکمیت کاهل‌باعث شد که طبقات و انتشار متخاصم اجتماعی در اواخر این دوره رودروری یکدیگر بایستند و ضرورت دست‌زدن به اصلاحات اجتماعی را برای بورژوازی کمپرادور که حمایت امپریالیزم آمریکا را بدنبال نموده است ضروری و اجتناب‌ناپذیر سازد.

و ضمناً طبقه کارگر در این دوره بعد از کودتای رژیم حاکم: اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری را به بهانه ظاهری عضویت رهبران آنها در حزب بخوده و کمونیست بودنشان، تحت تمسیب و فشار قراردادده مرکونه تشکل کارگری را درهم کوفت و هر حرکت کارگری را وحشیانه و خونی سرکوب کرد، در نتیجه در نیمه اول این دوره طبقه کارگر شدیدترین فشارها را تحمل کرده، از مرکونه تشکل و سازمان جدا گردید. اما همزمان با شروع اوج‌گیری بحرانهای اقتصادی اجتماعی سختی شرایط کار و زندگی طبقه کارگر را به دفاع از منافع صنفی و طبقاتی و در نتیجه رودروئی با طبقات سرمایه‌دار حاکمه کشاند رژیم هم که در این سالها علاوه بر ارتش تصفیه شده‌اش به ابزار سرکوب

رختسناک دیگری یعنی ساواک مسلح شده بود با قاطعیت علیه آنان وارد عمل شد. چنانکه در اعتصاب کارگران کوره‌پزخانه درسال ۲۸ رژیم ضد خلقی بقولی بیش از ۵۰۰ نفر از رزمنده‌ترین عناصر طبقه کارگر را کشت و جمع کنییری را زخمی کرد. ولی بویژه در آن سالها مبارزه طبقه کارگر مبارزه مرگ و زندگی بود پس علیرغم زهرچشم‌گرفتن رژیم در کشتار خرداد (۲۸ کوره‌پزخانه) کارگران کشتارگاه تهران، کارخانه وطن اصفهان، نساجی شهررضا و دیگر کارخانه‌های نساجی اصفهان یکی‌پس‌ازدیگری دست‌یافته به اعتصاب‌زده خواهند حقوق‌غصب شده خویش گردیدند این اعتراضات و اعتصابات که همگام با خیزش سرتاسری دیگر طبقات و اقشار تحت ستم، منجر به تیام ۱۵ خرداد شد، درسالهای ۴۰-۳۹ ویژگی خاصی پیدا میکند، باین معنی که در این سالها وبدنیال اعتصابات و اعتراضات دانشجویی و دستگیری دانشجویان برای اولین‌بار بعد از سالهای اول سی گروهانی ازکارگران به پشتیبانی از خواسته‌های سیاسی دانشجویان و اعتراض به بازداشت آنان، دست‌یافته به اعتصاب می‌زنند. که بتدریج تظاهرات و اعتصابات برای ابراز همبستگی بادیکر گروههای اعتصابی در این سالها بچشم می‌خورد.

وضع سازمانهای سیاسی در این دوره، حزب‌توده، تقریباًچند ساعت بعد از وقوع کودتا، کار را تمام شده تلقی می‌کند دستور برگشت به خانه را به‌کادرهای منتظر و ملتعب، که منتظر دستور رهبری برای مقاومت در مقابل کودتا بودند، میدهد. باین امید که با پخش تراکت، کشاندن کادرها به خیابان و اعمال فشار، درروزهای آینده باکودتا مقابله کند. در این میانه گروهی از کادرها با پخش اعلامیه‌های تحریک آمیز، باورد نظر قرار دادن مقاومت مسلحانه و مبارفتن بمیان جنگل در رابطه با این فکر، خواب آرام کمیته مرکزی را آشفته می‌ساختند و تنها پس‌ازکوششهای فراوان، رهبری توانست سکوت وانتظار برای ضربه‌خوردن از دشمن را برهمه اعضاء مستولی کند. سپس حزب بزیر ضربه می‌رود و در مدت کوتاهی زندانها و

پادگانها از اعضای حزب و سندیکامای کارگری انباشته میشود. بسیاری از این اعضاء فداکارانه و صادقانه مقاومت میورزند. رهبری که قسمت اعظم کمیته مرکزی در سالهای پیش مهاجرت کرده و هنوز برنگشته بودند در دست عناصری بود که همان اوان دستگیری چارده و ماهیت خود را آشکار کردند. آنها چندی بعد در نامه‌های سرکشاده‌ای که منتشر کردند، از خیانتی که در این مدت بمات ایران کرده بودند، ابراز تنفر نمودند و اعضای حزب را نیز بدینکار، و طالب عفو و تشویق کردند. پس از لورفتن سازمان نظامی که روی اشتباهات و ساده انگاری مبتذل و کردگانه این حزب دوازده سیزده ساله صورت گرفت و بعد از آنکه بهترین اسرآن ارتش ورشیدترین اعضای حزب اغلب بدست دیگر اعضای سازمان نظامی که دستور حزبی داشتند که ستا صدور خط مشی از طرف حزب دستورات ارتش را رعایت کنند. دستگیر شده و تحویل سپاهچالها شده و توسط کسانی دیگر از سازمان نظامی که در دادرسی‌های ارتش خدمت میکردند محاکمه شده و بدست جوخه اعدام سپرده شدند. دیگر آخرین امیدهای رهبری و اعضاء نیز نقش برآب شد از اینرو پروسه تنفرنامه نویسی اوج گرفته، بشکل نوشتن نظریات ضد کمونیستی و ضد کارگری در روزنامه‌های فرمانداری نظامی درآمد. و کوشش‌های رادردانی چون روز به که برای شنستن ننگ فراریزگان در ایران مانده بود برای جمع و جور کردن حزب بجائی نرسید.

دو سه سال بعد یعنی از سال ۳۵ از طرف بعضی از اعضاء و بطور خودبخودی، کوشش‌های دیگر صورت گرفت و اینان از جمع کردن افراد فعال باقی مانده در هر استان کمیته‌هایی نیز بوجود آوردند و تلاشهایی نیز از اینسو صورت گرفت که بلکه با بقایای کمیته مرکزی تماس برقرار شود. اما اینان تقریباً همزمان چندی بعد دستگیر شدند و این کمیته‌ها مثل کمیته کردستان، آذربایجان، فارس و اصلهان نتوانستند به حیات سیاسی خود ادامه دهند. زیرا پلیس در آنها نفوذ کافی داشت و مثلاً در پلنومی که در سال ۳۸ در کرج



تشکیل شد، پلیس با حضور و نفوذ خود همه اعضای کمیته‌های ایالتی را شناسایی کرده در همین سال حزب بعد از تشکیل پانزوم چهارم، اعلام میکند که دیگر در ایران شبکه رسمی ندارد و حقیقتاً بعد از دستگیری‌های سال ۲۸ دیگر چیزی باقی نمانده بود.

درسالهای ۴۱-۳۹ کوششی برای ورود به ایران و جمع کردن عناصر قدیمی صورت میگیرد از آن جمله چهارنفر به ایران می‌آیند که یکی از اینان از پیش مامور ساواک شده بود و دیگری بعد از دستگیری تسلیم میشود و از دوتای دیگر یکی شهید شده و دیگری بزدان می‌افتد. این کوشش منجر به ایجاد تشکیلات تهران حزب‌توده میشود که بعنوان اداره جدیدی از ساواک به شکار انقلابیون میپردازد. کمیته مرکزی چندی بعد، باتکاء همین تشکیلات عظیم با تیمور بختیار شکارچی و جلاد بزرگ انقلابیون ایران وارد مذاکره برای ایجاد یک جبهه واحد میشود تا پادشاه مبارزه کند و این کامی دیگر در جهت بی اعتبار کردن جنبش چپ در ایران میشود.

### وضع سازمانهای سیاسی در خارج:

بعد از مرداد ۳۲ و فرار اغلب رهبران از ایران، گروهی از کادرهای تحت تعقیب نیز در پیروی از خط مشی رهبری از ایران رفتند. از میان رهبران پیشین کمیته مرکزی دوباره شکل گرفت و تشکیل شد و دوشبکه حزبی تشکیل داد، یکی در شوروی و دیگری در اروپا. در سال ۲۸، بعنوان بخشی از مبارزه بین دو بلوک بعنوان جنگ سرد، حزب‌توده نیز رادیو پیک ایران را تأسیس کرد که تنها نمود وجود این حزب در این سالها و سالهای بعد است. و از طریق همین رادیو است که حزب اوضاع ایران را تحلیل میکند و نظر خود را ابراز مینماید. اما نظری که دقیقاً بازتاب موضع شوروی در قبال وقایع داخلی ایران است بعد از وقوع تغییرات در درون حزب

کمونیست شوروی، و دنباله روی بی‌کم‌وکاست حزب‌توده از آن، این رادیو بازتاب کننده این مواضع مشترک، می‌باشد. در مقابل تأیید شوروی از حزب توده بعنوان نماینده طبقه کارگر ایران و امداء لقب برادر، باعث سرپاماندن کمیته مرکزی شد. این حمایت یکی از مهمترین سدهای راه تشکیل سازمانهای اصیل دیگر گردید. آنهم در حالیکه این حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران! اکنون پس از قیام شکوهمند کارگران و زحمتکشان و فرام آوردن امکان بازگشت آنان از مهاجرت! خود را حزب زحمتکشان ایران میداند و مینویسد: «حزب‌توده ایران، حزب زحمتکشان ایران است و برای تأمین منافع اکثریت مردم یعنی زحمتکشان پیدی و لکتری با پی‌گیری و پیکار میکند...» (تاکید از ما، مردم شماره ۱۲-۵۸).

این سیاست حزب توده در دنباله‌روی از مشی رهبرودمهای حزب کمونیست شوروی باعث پدید آمدن گروههای سیاسی دیگری در خارج شد که از حزب‌توده جدا شده و خرد را پیششامنگان و یارهربان طبقه کارگر ایران میدانستند در مبحث بعد به آنان اشاره خواهد شد.

### مرحله پنجم رشد جنبش چپ در ایران، از خرداد ۴۲:

قیام خرداد ۴۲، که برزمینه عصیان، ناراضائی ماونابرابری‌های اجتماعی پدید آمد، چون سیلی خروشان کوفنده و پرشکوه، اما بدون رهبری مشخص و سازمان یافته و تنها زیر هدایت ناقص و نارسای بورژوازی لیبرال و خردمبورژوازی آغاز شده بود که مهارش بدست مینت حاکمه افتاد که اینبار به نمایندگی امپریالیزم و بورژوازی کمپرادور با قدرت عملی برخاسته و از وحدت منافع ایندو، قیام را به خون کشید و بر روی خون و استخوان دهها هزار انسان بجان آمده و فرمهای اجتماعی خود را پیاده کرد و دیکتاتوری بعد از یک دوره کوتاه، با پاشنه آهنین و تاجی زرین و عیالتی پر زرق و برق دوباره

مستقر شد و از تملیق سیستم پلیسی بسیار پیشرفته و زمینه اجتماعی حاصل از رفرمهای خود راه را بر هرگونه حرکت سیاسی و یا صنفی سیاسی و حتی صنفی بست.

رفرمهای اجتماعی که خواست تساریخی بورژوازی کمپرادور و بخاطر جنبه ضدانگیزه‌ای خود مورد حمایت امپریالیسم بوده بتدریج اما تقریباً بنحو وسیعی یافت اجتماعی را دگرگون ساخت. دهقان را از زمین کنده باعث پدید آمدن روند تولید سرمایه‌داری در روستا شد و در همان حال روستاها را از سکنه خالی نمود (جمعیت روستائی بزودی از ۷۵ درصد به ۵۱ درصد کسل جمعیت ایران رسید) این مهاجرین از روستا، از سرئی به لشکرپرولتاریا پیوستند و از سرئی به خرده‌بورژوازی - در شهر - تبدیل شده به لشکر وسیع خرده‌بورژوازی ایرانوسعتی بیشتر دادند. و بدین ترتیب دونیروی عمده جریانات سیاسی اجتماعی آینده ایران، یعنی پرولتاریا و خرده‌بورژوازی را تقویت کردند.

### وضع طبقه کارگر ایران:

اصلاحات اجتماعی و رفرمهاییکه در سال ۲۲ - ۲۱ در ایران زیر فشار بورژوازی کمپرادور و حمایت امپریالیسم انجام گرفت، یافت اجتماعی ایران را وسیعاً اما بتدریج مورد تاخت و تاز قرار داد، رشد بورژوازی کمپرادور از سرئی باعث افزایش واحدهای تولیدی و رونق‌آز و غیره شد و از این طریق افزایش کمی عظیمی در ارتش پرولتاریا پدید آورد که برای تامین آن، کشاورزان از زمین و روستا کنده شده بشهر روی آوردند. و این جریان باعث جوان شدن طبقه کارگر ایران و عمیق‌تر شدن رشته وابستگی این طبقه به دهقانان شده، قاطعیت، پیگیری و دیگر ویژگیهای پرولتاری آن را کاهش داد و به نفوذ جهان‌بینی‌های غیرپرولتاری کمک کردند. و در همان حال افزایش تولید و

اختصاص بخشی از آن، در مقطع تاریخی رشد بورژوازی (کمپرادور) به طبقه کارگر، خصلت ضد انگیزه‌ای داشته. مشکلات اقتصادی را برای چند سالی کاهش داده یا بدست فراموشی سپرده بود. و این همه تا سال ۵۰، دست‌یابی روشنفکران به طبقه کارگر، را بنظر ناهمگن ساخته، نیروکش کردن جنبش‌های خودبخودی با انگیزه‌های صنفی - اقتصادی آنان را دچار ناامیدی ساخته، درمقابل نرار به اصطلاح رهبران در موقع لازم که بنظر میرسد باعث استقرار و تداوم دیکتاتوری شده، روشنفکران را باذتار و فداکردن خود برای خلق و طبقه واداشت. اما این وضعیت دیری نمانید و درسالهای اول و دوم ۵۰، کارگران تحت تاثیر شرائط اقتصادی حاصل از نفوذ تورم سرمایه‌داری غرب به ایران و همچنین آگاهی بدست آمده در محیط‌های کارگری، بتدریج ابتدا گهگاه و سپس مکرر علیه شرائط حاکم بر محیط کار دست‌به‌اعتراض، ابراز نارضایتی، عصیان بشکل کم‌کاری، اعتصاب و راهپیمائی زدند که در هر شکل، از طرف رژیم از پیش‌آماده شده به شدیدترین وضعی سرکوب شد اما این برخوردها که از مامیت و رابطه تولید سرمایه‌داری و استثمار مشترک بورژوازی کمپرادور و امپریالیزم برمیخاست، ادامه یافت و نفوذ ساراک در کارخانه‌ها و میان کارگران، استقرار نظامیان در کارگاه‌ها بشکل اداره حفاظت و کلکون شدن خیابانها از خون کارگران مانع از اوجگیری آن نشده بلکه باعث شد که مبارزه اشکال دیگری بخود بگیرد. تصویب قوانین ضد کارگری و اتخاذ مجازاتهای بسیار سخت برای کارگران که باعث از بین رفتن مواد تولید یا ماشین‌ها شوند، نشانه خشم رژیم سرمایه‌داری و وابسته از این شیوه‌های مبارزه کارگران بود آغاز و رشد جنبش خود بخودی طبقه کارگر در این سالها و بعد از یک دوره رکود، باعث پدید آمدن جریانات فکری جدید در جسامه شده و در مواضع مبارزان و روشنفکران طرفدار طبقه کارگر، هم از نظر تئوری و هم از نظر عمل تحولات و تغییراتی تاکتیکی و استراتژیکی گروهای سیاسی نشان داد.

## جریان‌های فکری و سیاسی چپ ایران در این سالها

### الف: درخارج

بعثت دیکتاتوری پلیسی در داخل و به علت جمع شدن گروه‌های کثیری از مبارزان سیاسی در خارج در ابتدای این دوره، ماعده فعالیت‌های محدود مدعی رهبری، پیشامندی و پیش‌سقراری طبقه کارگر را آنها در خارج می‌بینیم. بقایای رهبری حزب‌توده در خارج محال دست‌بندی‌های ترتیب می‌دهد که هنوز خود را حزب طبقه کارگر آنها از نوع طراز نوین میدانند، در حالیکه به اعتراف خود هیچ‌گونه شبکه رسمی در داخل نداشته، پیوندش با طبقه کارگر تنها از طریق رادیو بی‌ک ایران و نشریاتی است که کم و بیش بداخل می‌رسد. مخالفین آنها در خارج، پس از آنکه در حلقه اول بعثت اتخاذ مواضع طرفدار شوروی در قبال مسائل جهانی جنبش کمونیستی از طرف حزب و سپس (در بعضی موارد) بعثت اعتراض به رهبری و مشی حزب در قبال مسائل طبقه کارگر ایران به آن به اختلاف می‌رسند، از آن جدا شده، بعثت دست‌رسی نداشتن به طبقه کارگر ایران و بی‌خبری از مسائل این طبقه، خود نیز در دور باطل اتخاذ مواضع متعدد و متغیر در قبال مسائل و قطب‌های جهانی مارکسیستی افتاده، دچار انشعاب و انشعاب می‌شوند، و این در حالی است که هر گروه و دسته‌ای نیز خود را پیش‌سقر اول طبقه کارگر می‌داند.

اما این سازمانها اگر به بی‌عملی حزب معترض بودند، خود نیز درگیر خرده‌کاریها و محفل بازیها شدند که جز بی‌عملی، هیچ لقب دیگری شایسته‌شان نبود و اگر به اطاعت کورکورانه حزب توده از شوروی معترض بودند، خود نیز کورکورانه از تب نظریه و خط مشی و حتی سیاست خارجی چین.... اطاعت میکردند اینان به رهبری بدون سازمان و بدنه، و بدور از طبقه حزب‌توده اعتراض داشته اما خود نیز همه کوشش و تلاششان را روی ایجاد ستادور رهبری در خارج گذاشته‌موفق به آوردن این رهبری به داخل نشدند و عمده اشتغالشان همان رفیق‌بازیها- کلک‌های انتخاباتی فراکسیون‌نویسم و توطن‌هایی بود که همه در اشغال پست‌های سازمانی بکار می‌روند. دوربودن از شرائط جامعه، ذهنیت را چنان بر آنان غالب ساخته بود که برای مبارزه ایران الگوهائی را کپی کرده و می‌ساختند و سپس برای اثباتش بدنبال یافتن ناکت‌های اجتماعی می‌رفتند

باز شدن نسبی مرزهای چین‌بروری جهان، و رفت‌آمدهای مبارزان کشورهای مختلف به آنجا و شکوفائی انقلاب چین همراه با کسترش تجربیات حزب کمونیست چین و اندیشه مائوتسه‌دون، باعث شد که مسئله‌گذار قهرآمیز، بعنوان راهی برای رمانی خلق‌های تحت ستم، در مقابل آنچه شوروی تبلیغ میکرد. ذهن مبارزان این کشورها را اعم از مارکسیست ملی یا مذهبی (نمونه حزب ملل اسلامی) اشغال کند. برای مبارزان ایران اشکالات کار انقلابی در داخل و تجمع بسیاری از مبارزان در خارج و لذا دوربودنشان از موضوع انقلاب یعنی جامعه ایران، باعث شد تا با الگوسازی نادرست این مشی را موافق شرائط ایران تشخیص بدهند و روی آن نظریه‌پردازی کنند. در این سالها فعالترین سازمان ایرانی خارج از کشور، با پذیرش مشی جنگ توده‌ای دهقانی گروه‌های چندی را برای آغاز آن به ایران می‌فرستد اما از آنجا که ذهنیت اعضای این گروه یک چیز بود و عینیت جامعه، چیز دیگر شکست سرنوشت محقوم همه آنها بود. خارج بودن باعث میشود که ذهنیت بدور از عینیت سیر تکاملی خود

را در پیش بگیرد و باعث پدید آمدن کیفیتی در فرد سازمان شود که حتی عینیت را با محک آن ذهنیت به پذیرد و از اینرو میبینیم که دانشجویان ایرانی مقیم خارج آنچه را که در داخل بوجود آمده مریک بنحوی تحلیل کرده و در مقابل آن بنحوی موضع گرفتند که اغلب با واقعیت اختلاف بسیار دارد. در این سالها انقلابیترین (در حرف) سازمان بیرون از کشور - سازمان انقلابی است. اما میبینیم که نیکخواه و دوستانش - پارسا نژاد و دوستانش - لاشانی - سیروس نهارندی و دوستانش همه بعنوان رفقای انقلابی این سازمان انقلابی، بعد از رسیدن به ایران و قرار گرفتن در کنار واقعیت یا کلا تغییر صورت دادند یادست از نظریات سازمانی برداشته بعکس آن هم اقدام کردند (نهارندی پذیرش جنگ چریک شهری بجای جنگ دهقانی).

از سوی دیگر درگیر شدن در اختلافات ایدئولوژیک چین و شوروی باعث درگیرهای فراوانی در میان این به اصطلاح مبارزان میشود که نتیجه آن هرز رفتن نیروهای انقلابی فراوان است. پرداختن به این جریانات از یک سو و بدلیل دور بودن از شرائط داخلی جامعه و لذا رشد یافتن ذهنیت انقلابی است و از سوی دیگر در فضای انقلابی پدید آمده در داخل در سالهای بعد، توجیه و محملی برای بی عملی این مبارزان سالنی. اشکالات فراوان در سر راه نزدیک شدن به طبقه کارگر، تشکل آن و ایجاد حزب و برداشت خاص از انقلاب کوبا در جهت پریهادادن به یک تاکتیک و نقش یک سازمان زبده برای پیشبرد انقلاب باعث پدید آمدن گروههایی در داخل جامعه شدند که از یک سو کوشش در جهت پیاده کردن و انطباق نقادانه مارکسیسم بر شرائط ایران داشته و خواهان استقلال نظر و مشی خود از چین و شوروی اند و از سوی دیگر خواهان انجام انقلاب در ایران و راه بردن آن تا پیروزی با استفاده از تجارب همه انقلابها میکوشند تا تجربه چین، کوبا، و آمریکای لاتین را بخدمت گیرند. زیرا با اعتقاد این گروهها و سازمانها فقط و فقط کوشش برای انجام رسالتی که مضمون عمده ترین وظیفه کمونیستها را تشکیل میدهد، میتواند فقط

حرکت گروه‌های کمونیستی باشد و نباید عوض‌گیری، در مسائل جهانی و اختلاف در جنبش بین‌المللی کمونیستی مبدأ و محور حرکت ما باشد زیرا این موضع‌گیری کمکی به انجام و ذلالت بزرگی که در مقابل ما مترادف نمی‌کند. و جز اینکه اختلاف در گروه‌های کمونیستی را در داخل کشور تشدید کند و مسائل داخلی را تحت‌الشعاع مسائل بین‌المللی قرار دهد و وضع بن‌برنج و پیچیده گروه‌های کمونیستی را پیچیده‌تر سازد نقش دیگری ندارد.

### به: در داخل،

شکست فعالیت‌های علنی سیاسی سالهای ۴۱-۳۹ درس بزرگی برای مبارزین جوان بود. از همین روست که گروه‌های مختلفی برای جبران شکست گذشته دست به اسلحه می‌بردند و می‌کوشند تا مشکلات اجتماعی و شکست زحمتکشان از رژیم و امپریالیسم را از طریق کار و پاسخ بدهند اینان در مقابل شخصیت‌های محافظه‌کار و فاشیست‌ها انقلابی و سازمان‌های سیاسی غیر انقلابی و سازشکار، به سوی اوپورتاریسم روی می‌کنند و می‌خواهند از طریق اعمال اراده فردی خود جبران آن بی شخصیتی‌ها را که بگمانشان عامل شکست‌ها بود بکنند. ترور منصور نخست‌وزیر توسط مذهبی‌های متعصب و اقدام به ترور شاه توسط فردی غیر مذهبی (شمس‌آبادی) - واقعه فروردین‌ماه نمونه این جریان‌هاست. که البته خیلی زود بیهوده بودن این شیوه مبارزان را از آن‌سرد کرد. گرچه در حد خودتائیری به ذهن مبارزان در جهت اتخاذ شیوه‌های قهرآمیز مبارزه باقی گذاشته بود.

در این سالها در چارچوب ایدئولوژی پرولتری، مدینه در چارچوب مبارزات سیاسی خرد-بورژوازی رادیکال، راز میان جریان‌های سیاسی فعال سالهای پیش، گروه‌هایی در سراسر مملکت،



بمنظور دست‌زدن به مبارزه مسلحانه بعنوان مشی غالب در میان گروه‌های سیاسی پدید می‌آید و پذیرفته می‌شود. مشابهت استدلال در پذیرفتن مشی مسلحانه - مشابهت عمل گروه‌ها برای تشکیل سازماندهی کادرگیری و نحوه گذران زندگی گروهی و سازمانی و مشابهت کم و بیش اعمال انقلابی گروه‌ها و سازمانهای این دوره نشان می‌دهد که مشی مسلحانه، بعنوان یک پدیده اجتماعی در یک دوره خاص محصول شرایط اجتماعی و وضعیت طبقات در جامعه ماست و برخلاف گفته و انتقاد فرمیست‌ها، سازشکاران و انقلابیون کنار خود نشسته نتیجه درک غلط یک یا چندگروه از یک تئوری انقلابی نیست بازتاب سازمانهای سیاسی بی‌دروپیکر و لانه جاسوسان در سالهای پیش است که سازمانهای نظامی با تشکل و مرکزیت کامل، روابط محدود افراد را بوجود می‌آورد تا در مقابل تشکیلات سرکوب و تعقیب دشمن بتواند مقاومت کند.

بازتاب فرار رهبران از عرضه مبارزه بمنظور بقای خود و رهاکردن خلق در زیر چکمه دژخیمان و سرنیزه حکومت است که در این سازمانها همه افراد از مرکزیت گرفته تا بدنه، در عملیات شرکت میکنند و با فداکردن خود، بقای جریان را تضمین مینمایند.

نحوه گذران راهبانه و بسیار سختگیرانه افراد در درون سازمان گروه، در حقیقت پرداخت تساوان زندگی راحت و پرتنعم رهبران، ثروت اندوخته داخل یا اروپا نشین از سوی جوانانی است که در زیر رهبری آنان مبارزه کرده و از جا خالی دادن آنان برشانه خود مسئولیت احساس میکنند تمهد اینان به آرمانهای انقلابی خود، در حقیقت بازتاب گذشتن آن رهبران از سر پیمانهای خود با خلق و سازمانهای خود و ترک آن ایده‌های انقلابی در عمل روزانه و حتی شکل رسمی با افضاء تنفرنامه ازگفته خویشتن بود. اینان با پدید آوردن حماسه‌های پرشکوه ننگ تسلیم آنان به دشمن زحمتکشان را می‌خواستند جبران کنند.

## جمع‌بندی دلایل رشد اندیشه مشی مسلحانه در این سالها:

۱- استقرار دیکتاتوری و سرکوب شدید همه انتشار اردوگاه خلق که اوج آن در سال ۴۲ بود.

۲- شکست و بی‌پایگی فعالیت‌های علنی بعد از سازش جناح حاکم در بار باامپریالیزم و بورژوازی کمپرادور و کسب اختیارات و حمایت کامل برای سرکوب فعالیت‌های سیاسی.

۳- رشد نیروهای پلیسی و ناممکن بودن یا بسیار مشکل بودن ادامه حیات فعالیت‌های مخفی سیاسی، که بعد از اورفتن محافل، کمیته‌های ایالتی، و سازمانهای مخفی سالهای آخر دهه سی با اثبات رسیده بود.

۴- تربیت گروهی کادر سیاسی جوان و پوزانری در دوره کوتاه مدت ۴۲-۳۹، که خود شاهد رنگ باختن رهبرهای پرده‌ها اما بی عمل بودند.

۵- تاثیر جهان خارج از طریق پیروزی انقلاب الجزایر و کوبا، بروز اختلاف ایدئولوژیک بین چین و شوروی و تشدید زمینه ضرورت‌گذار تهرانیز در اذهان انقلابیون جهان.

در این سالها، از میان رزمندگان سابق، کسانی که تسلیم نشده ناامید نگشته و اطاعت کورکورانه از مرکزیت براه و مشی رهبران نکشانده بردشان همراه با مبارزان جوانی که حاصل مبارزات سیاسی سالهای ۴۲-۳۹ بودند با بریدن از دستورالعمل‌های قالبی و تسلیم طلبانه در جهت انجام انقلاب دست به تشکیل گروهها و سازمانهایی میزنند که با توسل به تهر انقلابی بشکل پیش‌گرفتن مشی مسلحانه چریکی در شهر و کوه، بتواند توده‌ها را بیدار و زحمتکشان بویژه طبقه کارگر را متشکل و امر انقلاب را به پیش برد. در تحلیل این سازمانها تنها مشی مسلحانه چریکی قادر بود رخوت توده‌ها را بزدايد- ناامیدی را رها کند، احساس قدرت مطلق بودن رژیم را از بین ببرد و به ایجاد زمینه انقلابی که در آن توده‌ها حاضر

نباشند ورژیم قادر نباشد حکومت را اعمال کند، کمک کند. این انقلابیون معتقد بودند که «یک نیروی انقلابی درحال درگیری با رژیم میتواند تضادهای جامعه روستائی را تشدید کرده آگاهی طبقات زحمتکشان ده را گسترش داده، آنها بسوی حل قطعی تضادها بنفع توده دهقانان و در نتیجه بسوی یک جریان ملی ضد رژیم هدایت کرده از آن بهره‌برداری کند. «وظیفه بزرگ ما ایجاد این نیروی انقلابی درحال درگیری است.»

«مهم‌ترین توده‌ها در هیچ‌جا نیروئی نمی‌یابند که ارزش داشته‌باشند که با امید آن ربا تکیه برآن مقاومت مؤثر در مقابل حکومت برخیزند.» «اساسی‌ترین وظیفه ما که و نیستها ایجاد یک نیرو و تکیه‌گاه است. این سازمانها از یک سو انجام رژیم پلیسی و از سوی دیگر پراکندگی و گسیختگی نیروهای مخالف از کمونیستها تا ناسیونالیستها را عامل سرکوب خلق و شکست جنبش میدانستند، اما از سوی دیگر اعتقاد داشتند که «وحدت درونی کمونیستها و وحدت نیروهای ضد رژیم فقط در جریان عمل و حرکت انقلابی تأمین خواهد شد و ایجاد این حرکت و عمل وظیفه بزرگ ما کمونیستهاست.» «و بنظر ما شرائط و اوضاع و احوال داخلی بچنان نقطه‌ای رسیده که برای حرکت درجهت استراتژی عمومی انقلاب ایران یک تاکتیک و یک شیوه مبارزه در مقابل نهضت قرار دارد و آن تاکتیک قهرآمیز و شیوه مبارزه مسلحانه است.»

ضرورت مبارزه مسلحانه، چنان بزمن انقلابیون سنگینی میکند که در همان زمان حتی کمیته مرکزی حزب توده نیز زیر فشارهای داخلی و خارج حزب باین نتیجه میرسد که «بنظر میرسد که راه قهرآمیز تنها راه برای نهضت میباشد.» «گرچه صدر کمیته مرکزی چند روز بعد معتقد میشود که بجزد شرط راه حل مسأله‌آمیز نیز مورد نظر قرار خواهد گرفت اما حساب جریانهای رفرمیستی و اپورتونیستی از کل جنبش جداست. زیرا اگر سازمانها شکل تشکیلاتی خود را منطبق با این برداشت پیاده می‌کردند، کمیته

مرکزی حتی یکروزهم برای انطباق فعالیتهای خود با این مصوبه،  
کوشش نکرد. اما در مقابل این اپورتونیسیم بیکران، مبارزین انقلابی  
اعتقاد داشتند که هر گروه کمونیستی کوچک و بزرگ باید بیاندیشند که  
چه حداقلی از نظر سازمان - نقشه عمل و مسائل و تدارکات در این راه  
برای شروع حرکت قهرآمیز و ادامه آن لازمست و در این راه برای جلوگیری  
از رخنه دشمن، از هرگونه فعالیت دیگر مثل مطبوعات بازی و کارهای  
شبکه‌ای غیر لازم پرهیز کند. باید تمام حیات سیاسی سازمانی  
خود را در حفظ تدارکات برای این حرکت گذاشت زیرا به نظر ما  
هدف حرکت قهرآمیز عبارت است از ایجاد یک جبهه نظامی بر علیه  
رژیم شاه و بمعنی آغاز یک نبرد بسیار طولانی، سرسخت و لجوجانه  
و پیگیر و تمام با مشکلات غول آسا و دردها و قسارت‌ها.

اینان اعتقاد داشتند که شروع شیوه قهرآمیز مبارزه در حقیقت  
دخالت فعال و آگاهانه پیشقراولان نظامی طبقه کارگر و جنبش آزادیبخش  
خلق ایران در تسریع تبلور و تقاضای تضاد عسای طبقاتی و سیاسی  
جامعه ما در این شیوه، راه انقلاب است نه خود انقلاب.

این جریان‌های فکری و گروه‌ها و سازمانهای سیاسی که هدف  
خود را ایجاد حزب طبقه کارگر ایران قرارداد بودند، معتقد بودند که  
فقط شیوه قهرآمیز مبارزه قادر است حزب طبقه کارگر را بمعنی  
واقعی کلمه احیاء کند. جامعیت کمونیستها را تامین نماید... مبارزه  
پرولتاریا را سازمان دهد و نقش پیشقراول پرولتاریا را در جنبش  
آزادیبخش خلق ایران ایفاء نماید.

همچنین بنظر اینان مشی مسلحانه، بعنوان عمل انقلابی،  
میتواند و باید محک تشخیص انقلابی از غیر انقلابی باشد زیرا  
«اپورتونیسیم را فقط در جریان پراتیک انقلابی میتوان خلق سلاح  
و خلم قدرت کرد و این نقشی است که شیوه قهرآمیز مبارزه میتواند  
داشته باشد».

در پیروی از چنین نظریه و اجرای چنین خط مشی و شیوه عمل  
انقلابی است که در سالهای بعد از ۴۶، سازمانها و گروههای متمدنی

معتقد به اصل مبارزه قهرآمیز و مشی مسلحانه ابتدا به شکل محال متشکل از چند نفر تشکیل میشوند که بتدریج در پراتیک ریشه تشکیلات ، آبدیدمتر شد و بشکل گروههای منسجمی عمل میکنند. که میتوان از سازمان مجاهدین خلق ایران که در طول چند سال، بعد از رسیدن به تحلیل مشخص و خط مشی مشخص، بنایای دوباره سازمان یافته جزئی - ظرفی و گروه احمدزاده، در اواخر سال ۴۹ بوحث رسیده سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را تشکیل دادند، در همین سالها گروههای دیگر از جمله فلسطین ، آرمان خلق - دکتر اعظمی و..... تشکیل میشوند.

تا حدود سال ۵۳ و به دلایلی که در رابطه با جنبش طبقه کارگر ذکر شد، در بعضی موارد بدلیل استنباط نادرستی که از تجربیات انقلابی جهان وجود داشت جنبش مسلحانه در جهت پیوند با طبقه کارگر پیش میرود اما از این سال، و همزمان با ارجگیری مقاومتها و مبارزات طبقه کارگر مقدمات این نزدیکی و تلفیق نیز صورت میگردد. و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با اعدام انقلابی سرمایه‌داری که عامل کشتار کارگران کارخانه بود اولین گام را در جهت تبدیل شدن به بازاری مسلح انقلاب طبقه کارگر بر میدارد.

در سالهای بعد گروهی دیگر نیز از مشی مسلحانه جدا شده پس از گزینش اندیشه سوسیالیسم علمی به اعتقاد به کار در جهت تشکل طبقه کارگر میرسند. هرچند درک نادرست از وظیفه پیشقراول طبقه کارگر آنان را به ورطه اکونومیسم و کارگرزدگی، فراموشی وظیفه دمکراتیک میکشاند. اما همه این تلاشها هیچکدام به این زودی بنتیجه نمیرسد. و طبقه کارگر ایران، نمیتواند سازمان سیاسی طبقاتی خود را داشته باشد. و مثل بیشتر پراکنده و غیر متشکل بدون آگاهی طبقاتی صحیح و بدون شناخت از خود و منافع طبقاتی خود در جامعه حضور دارد و بضرورت مشکلات صنفی و اقتصادی که گاه علیه رژیم سرمایه‌داری وابسته ایران اقدام میکند و از خود مقاومتی نشان میدهد و بخصوص در سالهای ۵۶ - ۵۵ همگام با

سایر اقشار و طبقات خلقی تحت ستم و زیر فشار شرائط بد اقتصادی حاصل از تورم در این سالها، ولذا سخت شدن شرائط زندگی، دست به طغیان علیه نظام موجود میزند که سرانجام آن به قیام ۲۱ بهمن و سرنگونی دیکتاتوری انجامید.

#### ۱- قیام و نقش طبقه کارگر و درسهای آن برای این طبقه :

قیام بملت بالا گرفتن اعترافات توده‌های وسیع خلق علیه شرائط نامناسب اقتصادی و غارت منابع و ثروت‌های ملی توسط امپریالیزم و وابستگی‌های علیه تشدید استثمار زحمتکشان جامعه توسط این استثمارگران بویژه بمداز نفوذ مشکلات اقتصادی غرب به جامعه ما بشکل تورم و حشمتناک سالهای پیش آرام‌آرام، علیه امپریالیزم و بورژوازی کمپرادور بوروکرات، بسرکردگی دربار، آغاز شد.

در صنف نیروهای خلقی، طبقه کارگر و همه زحمتکشان شهروده، خرده‌بورژوازی و بورژوازی لیبرال (کمتر وابسته) شرکت داشتند. طبقه کارگر بشکل عناصر پراکنده طبقه به جنبش وارد شد و فقط در نیمه راه جنبش بود که بادیست‌زدن به اعتصابات و کم‌کاری‌های صرفاً سیاسی، بسوی کسب هویت طبقاتی رفت. بویژه آنگاه که با اقدام انقلابی نفتگران تهران، گام‌های آخر سرنگونی رژیم نیز برداشته شد و تیر خلاص به لاشه پلید این رژیم شلیک گردید و امپریالیزم مردد، بطور قطع از حمایت آن دست کشید. در این قیام خرده بورژوازی نیز با سرعت بسیارش که بخصوص بمد از رفوهای سال ۴۲ به آن رسیده بود، بملت سابقه مبارزاتی‌اش در دهه‌های پیش و بعد از انقلاب مشروطیت بملت تحلیل رفتن بخش عمده بورژوازی ملی در آن و انتقال تجارب مبارزات سیاسی آن به این قشر و از همه مهمتر از آنجا که تنها تشکیلات رهبری کننده موجود

در جامعه در زمان جنبش مطلق به این قشر بود، توانست رهبری را در دست گیرد. بورژوازی دروازه قدرت سیاسی و کمتر وابسته (لیبرال) نیز، در زیر چتر حمایت ضمنی امپریالیزم ربا شرکت در توطئه‌های سرکوب و انحراف قیام و چسباندن خود بجهان‌بینی خرده بورژوازی (که در اساس جهان‌بینی خود او نیز هست) توانست در رهبری سهیم شود. اردوگاه خلق‌زیر رهبری اینان و باصف آرائی سینه‌های برهنه توده‌ها در مقابل لوله‌های توپ و تانک و گلوله‌های مسلسل رژیم مزدور میرفت تا آرام آرام و حساب شده، ماشین حکومتی را دست‌بدرست کند، که قیام توده‌های عاصی از محافظه‌کاری رهبری و عطشان مسلح شدن و بعد از بی‌جواب‌ماندن فریادهای «رهبران» رهبران ما را مسلح کنید... در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن، محاسبه‌های امپریالیزم، بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی را برهم زد و ماشین حکومتی و ابزار سرکوب که قرار بود در دست و دست‌نخورده بدست بورژوازی لیبرال بیفتد، زیرگامهای استوار مردم‌پامشت‌مای انقلابی و آتش‌تهرآنان و بیشگامان مسلحانه ضربه‌های سخت‌خورده و میرفت که متلاشی شود که کنترل رهبری روی قیام از یکسو از گسترش آن بتمام مملکت جلوگیری و از سوی دیگر از عمق گرفتن آن مانع شد. کوشش در روز ۲۳ بهمن تنها دو روز بعد برای خلق سلاح توده‌های انقلابی و مسلح که آماده حفظ دستاوردها و عمیق‌تر کردن قیام بودند، نشانه‌ای از محافظه‌کاری رهبری و کوشش آن برای در دست گرفتن کامل قیام و هدایت آن بسوی خواسته‌های خویش است. کوششی که در هر روز و هرکار دیده میشود و اگر تغییری در آرایش نیروهای شرکت‌کننده در قیام صورت نگیرد، پیروزی و استواری بورژوازی را محکوم میسازد.

۲- نقش طبقه کارگر:

ازیکسو طبقه کارگر ناقد سازمان طبقاتی و حزب سیاسی

مخصوص خود بود. و نتوانست بطور متشکل و از طریق این سازمان سیاسی از جریان جنبش و قیام درک طبقاتی داشته باشد و خط مشی و رهنمود خود را ارائه دهد و در نتیجه از این طریق مژمونی خود را بر دیگر انتشار و طبقات اعمال کند، از سوی دیگر ایدئولوژی و تئوری انقلابی پرولتاریا هنوز در طبقه کارگر بطور کامل رسوخ نکرده تا بتواند تبدیل به نیروی مادی شده، طبقه کارگر را به پیروزی برساند. علاوه علت جوان بودن این طبقه در آنست که بتازگی گروه کثیری از دهقانان از زمین کنده شده به آن پیوسته‌اند که از سوئی بعلت ریشه دهقانی و خرده بورژوازی خود آماده پذیرش اندیشه‌های غیر پرولتری هستند و از طرف دیگر تعدادی از اینان هنوز ماهیت دوگانه داشتند در عین عضویت در طبقه کارگر، قطعه زمینی یا تملکی درده دارند که منشاء و ماهیت خرده بورژوازی آنان را تثبیت میکند. بخشی کوچکی از طبقه نیز در سالهای گذشته خود را بالا کشیده، بعلت تخصص خود و نیاز قشر حاکم به این تخصص، به آریستوکراسی طبقه تبدیل شده بودند. عامل دیگر در دور ماندن طبقه از درک ماهیت طبقاتی خود و رسیدن به آگاهی طبقاتی را باید در پراکندگی عناصر این طبقه دانست زیرا قسمت اعظم پرولتاریای صنعتی ایران در کارگاه‌هایی کار میکنند که کمتر از ۳۰ تا ۵۰ نفر کارگر دارد. در نتیجه، اینان نتوانسته‌اند در انتقال تجربیات و دانش سیاسی طبقاتی خود و طبقه سهم چندانی داشته باشند و در جنبش‌های خود بخودی و طبقاتی مهمی شرکت نکردند و تجربه مبارزات سیاسی صنفی نداشته‌اند و آنوقت از چنین طبقه‌ای آیا جز این انتظار میرفت؟

### ۳- دست‌آوردها و درس‌های قیام برای طبقه کارگر:

طبقه کارگر قیام و جنبش را در نیمه راه متوقف می‌بیند، زیرا



غیر از سرنگونی حکومت مطلقه تغییر دیگری در جامعه مشاهده نمینماید. از یکسو روابط تولیدی قدیم همچنان باقی‌اند و بلاشک از طریق نهادهای خاصی در حفظ آن کوشش خواهد شد. از سوی دیگر اهرمهای حضور و بهره‌کشی امپریالیزم ودلانش در دست نیروهای خلقی وزیر حاکمیت خلق قرار گرفته‌اند و واحد های تولیدی متعلق به صاحبانشان است و رژیم شرکت شوراهای کارگری را حتی در اداره واحدهای بلاصاحب برسمیت نمی‌شناسد، منافع بانکها متعلق به سهامداران آنهاست و بدهی‌های کارگران که نتیجه استثمار شدید سالهای پیش است مورد بخشش قرار نگرفته‌اند. ماشین حکرفتی تقریباً کامل و ابزار سرکوب لطمه دیده اما نابود نشده باقی‌اند و این همه را محافظه‌کاری بورژوازی لیبرال و رهبری عقب‌مانده از توده انقلابی باعث شده است. از اینرو با توجه به تجربیات مشابه جهانی، طبقه کارگر و بویژه عناصر پیشقراولش باین نتیجه میرسند که چنان جنبش و قیامی رقتی می‌توانست به تمامی خواسته‌های خود برسد که رهبری آنرا پرولتا ریا داشته باشد، این پیگیرترین طبقه تا آخر انقلابی، و نه بورژوازی تسلیم طلب و سازشکار و نه خرده بورژوازی محافظه‌کار و انحصارطلب.

دست‌آوردهای طبقه از قیام در زمینه کسب آگاهی و رسیدن به هویت طبقاتی محدود میشود. در میانه جنبش طبقه کارگر، کمابیش متشکل و آگاه از موقعیت طبقه خود وارد عمل میشود و با تعطیل کارخانه‌ها، کارگاهها و تأسیسات برق و غیره قدرت خود را تجربه میکند و بدیگران نیز نشان میدهد و اوج شرکت طبقاتی آنان، قیام قهرمانانه نفتگران است که کار مقاومت رژیم را یکسره می‌کند. پس با رسیدن به این نقطه از آگاهی، طبقه کارگر بعد از قیام در فضای نیمه دمکراتیک کوشید تا تجربیات طبقاتی خود را غنای بیشتری بخشد و از اینرو تلاش کرد تا اداره تولید را در واحدهائی در دست گیرد و با تشکیل شوراهای حاکمیت خود را بر این کارگاهها اثبات و اعمال کند و با ایجاد سندیکاها و ارتباط دادن آنها بایکدیگر،

پسوی وحدت سراسری گام بردارد. طبقه کارگر از اینطریق  
درس‌آموزی از تاریخ و تجربه و انتقال این درسهای تاریخی از طرف  
پیشتران و روشن‌فکران انقلابی به این درک رسیده و بتدریج،  
بیش از پیش خواهد رسید که، اگر قیام مشروطه بساعت تحول  
بنیادی در جامعه نشد، اگر کار به شرکت بورژوازی (جنای ازان)  
در حکومت و کسب قدرت سیاسی فیصله یافت و اگر دهقان آزادشده،  
و خرده‌بورژوازی زیر فشار سرمایه و کالاهای خارجی ماند، فئودالیسم  
تدریجاً و ارتجاع همچنان ترکناز باقی میماند؛ اینهمه را باید در  
سازشکاری و محافظه‌کاری بورژوازی که رهبری قیام را داشت  
جستجو کرده اگر جنبش جنگل به پیروزی نرسید و باعث سرکوب  
نیروهای مبارز خاتمه یافت؛ علت را باید در محافظه‌کاری و انحصارطلبی  
خرده‌بورژوازی دانست که از گسترش فرهنگ انقلابی همانقدر  
وحشت‌دارد که از آزاد کردن زحمتکشان و حاضر است برای سد کردن  
پیشروی نیروهای انقلابی با دولت مرکزی به‌ذاکره بنشیند و این  
درحالیست که طبقه کارگر در رابطه با این جنبش، انقلابی بودن و  
پیشترانول بودن رامیشناسد و آنرا از منوع‌تظاهر انقلابی و انحراف  
چپ و راست از مشی انقلابی تمیز میدهد. قیام‌های خیابانی  
پسیان و لاهوتی نیز بوقته‌های آزمایشی هستند که از آن خرده  
بورژوازی در مقابل تاریخ و نگاه نقادانه طبقه کارگر، سربلند بیرون  
نیامده، فسمف خود در سازماندهی، سرخورد غیر طبقاتی و  
ناپیگیری را نشان داده است. نهضت ملی شدن صنعت نفت و سپس  
کودتای ۲۸ مرداد تازه‌ترین و شاید یکی از مهمترین درس‌گیریهای  
طبقه کارگر ایران است درسی که عناصر بسیاری از طبقه کارگر  
ایران خودآندار دیده‌اند و تجربه کرده‌اند. انقلابی‌ترین جناح بورژوازی  
را میبیند که در عین ضدامپریالیست بودن، چگونه از برداشتن قدمهای  
بنیانی برای دهقانان احتراز میکند و چگونه از پذیرفتن نیروی  
کارگران و سهیم دانستن آنان در قدرت طنزآمیز و میرود و در نهایت  
نیز قیام و جنبش مردم و تلاشهای انقلابی آنان را فدای ساده‌اندیشی،

خوش خیالی و محافظه‌کاری خود میکنند در همان حمال این نهضت، محک پراز ارزشی است که همه مدعیان رهبری طبقه کارگر و انقلاب پرولتری را رسوا میسازد و تفاوت انسان را با ربهبران واقعی و اصیل پرولتاریا آشکار مینماید. طبقه کارگر از این تجربه تاریخی می‌آهوزد که سازمان سیاسی طبقه کارگر، باید هویت خود را حفظ کند و در چارچوب منافع پرولتاریا با دیگر نیروهای انقلابی همکاری کند، زیر رهبری بورژوازی یا خرده بورژوازی و فتن چنین سازمانهایی، بمعنی تسلیم طبقه کارگر به مشی طبقاتی این قشر و طبقه است و در لحظات تعیین کننده تاریخی، بستن دست‌رپای طبقه و به مسلخ امپریالیسم بردن آن. این نهضت همچنین عمق مفهوم این آموزش لذین، آموزگار کبیر پرولتاریا را نشان میدهد که احزاب پرولتری باید مستقل و متکی بخود باشند. وزیرا طبقه کارگر ایران با پوست و گوشت خودمسی کرد که چگونه یک رهبری دنباله‌رو میتواند منافع طبقه کارگر و تمامی خلقهای تحت ستم ایران را فراموش کند و چنان زمینه ذهنی و روانشناسی اجتماعی ایجادکند که اقشار و طبقات تحت ستم طبقه کارگر راحتی متحد خوردنیزنداند ناچه رسوب پذیرش رهبری و عژوهوشی آن و بعلاوه، کودتای فاشیستی ۲۸ مرداد معیار خوبی است که برای تشخیص و تفکیک قاطعیت انقلابی و مارکسیسم مبارز، از تردید خرده‌بورژوازی و توجیه‌سازی لیبرالیستی.

درجی‌مای خون خیابانهای تهران و کشتار هزاران نفر در خرداد ۴۲، طبقه کارگر این حقیقت را میببند که برای انقلاب کردن یک سازمان انقلابی لازمست و مرجنبش خودبخودی و کرور، در مقابل وحدت جهانی سرمایه و انسجام نظامی طبقات سرکوبگر محکوم به شکست است. بی برنامهگی این قیام تفهیم کننده این مطلب‌اند که یک انقلاب اجتماعی باید برنامه انقلابی و مشی طبقاتی و در نهایت تئوری انقلابی داشته‌باشد. و تنها به خیابان کشاندن توده‌ها و شعله‌ورساختن آتش خشم و عصیان آنان کافی نیست. و هنوز خون شهیدانی که در جنبش معاصر به دیوارها پاشید، خشک

نشده که طبقه کارگر با تجربه‌ای عظیم خود را در آستانه مرحله جدیدی از تاریخ خود و جامعه خود می‌بیند و بارنگ باختن همه اقشار مدعی رهبری انقلاب در جنبش‌ها و قیام‌های بیشتر رسالت تاریخی خود را در می‌یابد و می‌داند که ابقای این رسالت، بی‌تشکل بی‌سازماندهی، و بدون تئوری انقلابی و دریک کلام بدون حزب طبقه خود مسلح به مارکسیسم لنینیسم غیر ممکن است.

### وضعیت طبقه کارگر در شرایط فعلی:

طبقه کارگر ایران اکنون به آن کمیت رسیده که اگر عنصر آگامی، نقش درست و راستین خود را ایفا کند بتواند به کیفیتی جدید تبدیل شود، یعنی می‌تواند بسوی تشکیل حزب‌خاص طبقه خود پیش رفته، مهر هویت طبقاتی خود را بر روندهای آینده جامعه بزند. گرچه ذکر شد که طبقه کارگر ایران جوان است، اما باید به این حقیقت هم توجه داشت که انقلاب مکتبی استرک در آن توده سرریا آموزش می‌بیند و همراه حرکت انقلابی آنان را با اندازه چند سال زندگی در جریان عادی خود، آموزش داده و می‌سازد. آیا کوشش‌های عظیم آنان برای تشکیل سندیکاها و شوراهای اصیل و واقعی نمودی از این تکان کیفی وارد آمده به طبقه کارگر در جریان جنبش اخیر نیست؟ آیا اعتماد نکردن به وعده‌های رایج و درازمدت و اصرار در تقاضاهای صنفی و طبقاتی حتی تا پای جان و کشته شدن و یا دست به تحصن و اعتصاب‌غذای طولانی مدت زد و تحت تاثیر شخصیت‌ها و دنبال کار و خواسته‌ها نکرده، نشانه آگاه شدن به وضع خود و دیگر اقشار و افراد و خلاصه طبقاتی برخورد کردن نیست؟ پس میشود گفت که طبقه دارد بتدریج پیوسته و مطمئن به حداقل لازم برای چنین تبدیل کیفی می‌رسد. از سوی دیگر وجود و امکان بالقوه نفوذ ایدئولوژیهای غیر پرولتری در میان عناصر و بخش‌هایی از طبقه،

ضرورت ایجاد وحدت ایدئولوژیک طبقه و مسلح ساختن طبقه به ایدئولوژی انقلابی طبقه خود را هرچه بیشتر کرده است. تنها از طریق یک سازمان سیاسی خاص طبقه بمثابه ستاد مبارزه پرولتاریا میتوان در جبهه نبرد ایدئولوژیک نیز پرولتاریا را مسلح کرد و آماده پیروزی کرد پیروزی این ایدئولوژی بر سایر ایدئولوژیهای غیرپرولتاری ربا انحرامات زیانبخش در این ایدئولوژی را تضمین نمود و این دلیل دیگری بر ضرورت کوشش دو جهت بردن آگاهی سوسیالیستی بدرون طبقه و تلفیق این آگاهی با جنبشهای خودبخودی پرولتاریاست که بدین طریق، طبقه را برای متشکل شدن در حزب خود آماده میکند و زمینه عینی برای تشکیل چنین سازمان سیاسی اصیل و ورزندهای را فراهم میآورد.

#### وضع گروههای سیاسی در مقابل طبقه کارگر:

اینجا بطور مشخص منظور گروههایی است که مدعی طرفداری و بعضی موارد پیشقراولی طبقه کارگرند گروههایی که مارکسیسم لنینیسم را نیز راهنمای عمل و چراغ پیشپای خود اعلام میکنند. این سازمانها بچند گروه و جریان تقسیم میشوند اول جریانی که از مواضع راست خود را طرفدار و رهبر طبقه کارگر میدانند و برای زدودن یک زمینه ذهنی که در جامعه موجود است و آنرا علیه خود میبینند، درست در جهت عکس آن عمل میکند وزیر پرچم خرده بورژوازی رفتن، در رابطه با آن حتی از هویت خود و طبقه کارگر هم میگذرد و فی المثل ترجیح میدهد که در متینک های احزاب متعلق به جریان حاکم حتی بدون برداشتن آرم و پلاکاردی که حضورشان را نشان دهد شرکت کند یا آمادگی خود را برای حل مشکلات کارگری جریان حاکم (که علتش نپذیرفتن خواستههای منطقی کارگران است) اعلام میکند و از کارگران می خواهد که در شرایط فعلی بنا به خواست جریانات حاکم از

درخواستهای ملتقاتی خود در مورد تشکیل شورا و سندیکا بگذرند و برای حفظ وحدت جبهه ضد امپریالیسم، طرح آنها را مسکوت بگذارند! این جریان اپورتونیستی خرده‌بورژوازی اما چپ‌نما می‌تواند در روند تشکیل طبقه کارگر مانعی باشد، از اینرو افشای مواضع اینان و مبارزه، علیه اپورتونیسم راست آنان برای تضمین سلامت جریان کارگری ایران، ضروری و از جمله وظایف پیشقراولان طبقه کارگر است. جریان دیگری که خود را طرفدار طبقه کارگر و خواهان تشکیل حزب طبقه کارگر می‌داند، با غلطیدن به گرداب اکتونومینسم به کارگرزدگی دچار شده و از وظایف دمکراتیک و پرداختن به مسئله سایر انتشار انقلابی غافل گردیده‌اند اما در همان حال، چنان به مسائل بین‌المللی چسبیده‌اند که نیمی از وقت خویش را صرف پاسخ به سائلی می‌کنند که بهیچ‌وجه مسئله مبرم طبقه کارگر ایران نیست، اینان اغلب دچار بحث‌های اسکولاستیکی گردیده، بجای بحث نقادانه درباره شرایط جامعه و وظایف مارکسیست‌ها، به ورزش فکری و حل مشکلات جهانی مارکسیسم می‌پردازند. در مورد این جریان فکری باید گفت، قیام خونین مردم، بازگشت روشنفکران و مبارزان خارج از مین را مقدر ساخت و اینان از خارج برگشتند، اما متأسفانه بحث‌ها و درگیری‌های روشنفکرانه خود را نیز به جنبش مارکسیستی ایران وارد کردند. اگر منشاء این بحث‌ها و مجادله‌ها، روشنفکری جدا از مشکلات طبقه و توده‌مانیست، پس چرا در اوج قیام و در لحظه تاریخی هجوم توده‌های مسلح به مراکز سرکوب، آنجا که نیاز به حضور پیشامنگان و روشنفکران انقلابی در کنار توده‌ها و در سنگر مبارزه احساس می‌شد، اینان در اطاعت و سالنها مشغول انشعاب و وحدت بودند؟ جز اینستکه اینان مشکلات خود را حل می‌کنند و توده‌ها مشکلات خود را دارند؟ و در غیر اینصورت، این وحدت‌ها، کنفرانس‌ها، انشعاب در انشعاب‌ها و وحدت درون وحدت‌ها دلیلی و زمینه‌ای در داخل طبقه دارد که بازتابش را در داخل این گروه‌ها به ببینیم؟ جای تأسف است که این جریان

انحرافی بر بعضی گروهها و افرادی که در اینجا بوده و مبارزه‌هایی هم کرده‌اند تسلط یافته، انرژی آنان را نیز بهرز میبرد. مارکسیست‌های واقعی با این انحرافات نیز مبارزه جانانه‌ای در پیش خواهند داشت. سومین جریان موجود در جنبش مارکسیستی ایران جریانی است که سردرگمی و تردید مشخصه آنست. در این جریان عناصر منفردی که برای «کارنامه گذشته خود» ارزشی بیش از پیوستن به به جریانی که ممکن است با اشتباهاتی همراه باشد یا بشود قائلند قرار دارند که در انتظار مانده‌اند تا جریان «سالمی» که بزعم اینان از هر خطائی در گذشته یا اشتباهی در حال حاضر میرا باشد پدید آید و انرژی اینان را نیز جذب کند غافل از آنکه اشتباه همزاد عمل است و تنها کسانی اشتباه نمی‌کنند که عمل نمی‌کنند. از اینرو اینان و بخصوص عناصر صادق و صمیمی این جریان، دچار خرده کاری شده بازده کار خود را شدیداً کاهش داده، و می‌توان گفت از این‌نظر به جنبش مارکسیستی و طبقه کارگر بدهکارند. در میان اینان معدود عناصری هم هستند که جستجو برای یافتن یک خط درست و نبودن یک جریان مطلوب در جنبش چپ را توجیه بی عملی خود و فرورکش- نمودن جوشش انقلابی خود ساخته‌اند.

### وظایف مارکسیست‌اندینستها در شرایط حاضر:

دیدیم که طبقه کارگر، در جریان جنبش درکی نسبی از شرایط خود بدست آورده او از بعد از قیام در جهت وصول بدانها گامهای چندی نیز برداشته است. از اینرو وظیفه مارکسیست‌اندینستها مثل مرسوسیال‌دموکراتی «درست همین است که از طریق سازماندهی کارگران، از طریق ترویج و تبلیغ در میان آنها، مبارزه خود انگیزه آنان را علیه ستمگران به مبارزه مجرعه طبقه، به مبارزه حزب سیاسی معین در راه آرمانهای معین سیاسی و مرسوسیالیستی تبدیل

کند، (لنین، وظیفه عاجل ما). و این وظایف قابل اجرا هستند، وقتی که روشنفکران طرفدار طبقه کارگر، با این طبقه از طریق تنها کتاب و ذهنیات آشنا نباشد. باید با مسائل کارگران درآویخت، باید در مشکلاتشان سهیم شد و این مشکلات را از نزدیک شناخت و کوشش کرد که تئوری‌های عام و خلاق مارکسیسم را برای حل آنان بخدمت گرفت. این تئوریها وقتی ارزشمند خواهند بود که با پراتیک روز و کار در درون طبقه همراه شوند. عمل انقلابی است که ما را از قالب خشک تئوریهای جامد خارج خواهد کرد و قادر خواهد ساخت به عناصر پیشرو طبقه کارگر برای تشکل و تشکیل حزب طبقه کارگر کمک کنیم. زیرا بقول لنین «وقتی وظیفه سوسیالیست ما این میشود که در مبارزه واقعی پرولتاریا علیه دشمنان واقعی و تمام‌عیاری که سد راه واقعی رشد اجتماعی و اقتصادی معین هستند، رهبر ایدئولوژیک پرولتاریا باشند، در چنین موردی فعالیت تئوریک و پراتیک در هم می‌آمیزد و بصورت کار واحدی درمی‌آید که لیکنشت، کهن رزمنده سوسیال دموکراسی آلمان آنرا با چنین کلام صائبی وصف کرده است با «مطالعه، تبلیغ، سازماندهی». (دوستان خلق...)

### ویژگی‌های حزب طبقه کارگر:

گرچه شکل سازمانی احزاب کمونیست بهیچوجه نباید کاملاً از پیش تعیین شده و غیرقابل تغییر باشد (....) و شرایط خاص هر کشور تعیین‌کننده نوع ویژه شکل سازمانی حزب آن کشور است که (اصول سازمان حزب) اما این بدین معنی نیست که هرگونه سازماندهی و هرگونه خط مشی می‌تواند سازماندهی و مشی پرولتار-یا ایجاد شده. شرایط خاص هر کشور را توجیه‌گر خود سازد. مثلاً تسلیم بورژوازی شدن و پرولتاریا را بدنبال رهبری بورژوازی کشاندن، هرگز مشی پرولتاریائی نیست زیرا مثلاً تمام احزاب کمونیستی (....) دارای یک وجه مشترک در شرایط مبارزات خود می‌باشند و آن اینست که آنها باید بر علیه بورژوازی حاکم بجنگند، آنرا مغلوب ساخته و قدرت (سیاسی) را باقی از دستش خارج سازند. (اصول سازمان حزب) از



اینرو باردیگر خصوصیات حزب طبقه کارگر ذکر می‌شود تا محکی باشد برای تشخیص درست از نادرست؛ برای آگاهی بیشتر به «درباره حزب طبقه کارگر» نوشته سالمان چریکهای فدائی خلق ایران مراجعه شود.

۱- حزب پیشاهنگ طبقه کارگر است. از اینرو مطالبه در شرایط طبقه، کوشش برای ارتقاء سطح آگاهی طبقه و بردن تئوری انقلابی بدون آن و در نتیجه در پیشاپیش طبقه برای رسیدن به آرمانهای طبقاتی آن وظیفه اصلی حزب است و نه دنباله روی از جریانات خود بخودی طبقه و یا جریانات سیاسی دیگر موجود در جامعه اهزابی که دنباله‌رو بورژوازی و خرده‌بورژوازی هستند، در حقیقت ادامه دهندگان احزاب بین‌الملل دوم‌اند.

۲- حزب دسته منسک طبقه کارگر است و نه جمعی از عناصر طبقه. از اینرو وجود انضباط حزبی پولادین، وحدت اراده و عمل از مشخصات اصلی حزب است که از طریق رعایت اصل سانقرالیسم دمکراتیک حاصل می‌شود. دمکراسی بوقت تصمیم‌گیری و رعایت سانقرالیسم در وقت اجرا. در نتیجه، هیچ‌گونه فرانکسیون‌بازی در حزب طبقه کارگر جایز نیست و اجازه داده نمی‌شود. زیرا بقول لنین «هرکس و لواندگی انضباط آهنین را تضعیف کند، در عمل بطلع بورژوازی عمل کرده «در همین حال» رهبری موفق باید دارای نزدیکترین رابطه با قوه‌های پرولتاریا باشد». اصول سالمان حزب<sup>۶</sup>

۳- حزب عالیترین شکل سالمانی طبقاتی پرولتاریاست؛ طبقه کارگر دارای سالمانهای دیگری مثل اتحادیه‌ها، تعاونی‌ها، سالمان زبان، جوانان و غیره نیز می‌باشد. اما هیچکدام از اینان نه باید و نه می‌توانند جای حزب را بگیرند.

زیرا حزب است که از پیشروترین عناصر طبقه کارگر تشکیل میشود و با هدف استقرار سوسیالیسم مبارزه می‌کند و در نتیجه همه سالمانهای دیگر را هماهنگ می‌سازد. بهادادن به هر سالمان دیگر طبقه کارگر و کوشش برای جانشینی آن بجای حزب انحرافی است که باید با آن شدیداً مبارزه کرد.

۴- حزب از طریق تصفیه عناصر اپورتونیست به استحکام میرسد. تنوع و منشأ افراد حزبی، لزوماً نظریات مختلف و اتخاذ مواضع مختلف در مقاطع گوناگون را در درون حزب نمی‌تواند باعث شود. ساده گولتق این امر، حزب را به دسته سیاسیون درازگو و تشکیلاتی که بعلمت کشیده‌شدن از هر طرف در جای خود ثابت است

\* برای آگاهی بیشتر به «درباره حزب طبقه کارگر» نوشته سالمان چریکهای فدائی خلق ایران مراجعه شود.

و در جاهیزند تجدید می‌کند. مبارزه با این اپورتونویسم که منجر به سکتاریسم و فرقه‌گرایی  
می‌شود، وظیفه لازم برای پالودن حزب و رسیدن به یک حزب یکدست و پیشتاز است  
که بتواند در مبارزه طبقاتی در پیشاپیش طبقه جلو بیفتد.  
اینک بر ماركسیست‌های مبارز است که یاد رک فروریت تشکیل حزب طبقه  
کارگر ایران، پرولتاریا را در این امر یاری رسانند و در جهت ایجاد یک حزب اصل  
و انقلابی بکوشند.

www.iran-archive.com

«پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر»

www.iranarchive.com

## منابع استفاده شده و کتابهاییکه برای مطالعه توصیه میشوند:

### الف بخش اول:

- ۱- مانیفست کمونیست (مارکس - انگلس)
- ۲- مدخلی بر زندگی و آثار مارکس و انگلس
- ۳- اتحادیه کمونیستها - چارتیستها
- ۴- وضعیت طبقه کارگر در انگلستان (انگلس)
- ۵- جنگ داخلی فرانسه - کمون پاریس
- ۶- انقلابهای ۴۹-۱۸۴۸ (مارکس)
- ۷- چه باید کرد (لنین)
- ۸- تاریخ مختصر حزب کمونیست شوروی
- ۹- دو تاکتیک در سوسیال دموکراسی
- ۱۰- دوستان خلق کیانند...
- ۱۱- یک گام به پیش - دو گام به عقب

### ب بخش دوم:

- ۱- اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران (جلد اول - دوم)

- ۲- نظری به جنبش کارگری در ایران (کامبخش)
- ۳- تحقیقی بر جنبش کمونیستی در ایران
- ۴- تاریخ مختصر جنبش کارگری ایران
- ۵- تاریخ نوین ایران (ایوانف)
- ۶- تاریخ سی ساله ایران
- ۷- تئوری جمع‌بندی مبارزات سی ساله اخیر ایران
- ۸- تاریخچه سازمانهای چریکی ایران (سیاهکل)
- ۹- گذشته چراغ راه آینده
- ۱۰- منتخب آثار (جزئی)
- ۱۱- اعدام انقلابی عباس شهریاری
- ۱۲- وظائف اساسی مائوس - ج ، ف ، خ ، ا
- ۱۳- درباره حزب (اصول لنینیسم)
- ۱۴- اصول سازمان حزب (تزمصوبه کمینترن)
- ۱۵- درباره حزب طبقه کارگر (س. ج. ف. خ. ا)

www.iran-archive.com

**[ از التشارات پیشکام شیراز ]**